

دوره جدید سال سوم

بهمن و اسفند ۷۵

ارگان چریکهای فدائیی خلق ایران

نگاهی به اعتصاب اخیر کارگران شرکت نفت

سرکوب وحشیانه تظاهرات ۲۰۰۰ تن از کارگران دلیر پالایشگاههای نفت توسط یگانهای ضدشورش جمهوری اسلامی در ۲۸ بهمن ماه که بدنبال یک رشته اعتراضات و اعتصاب کارگران صورت پذیرفت، یکبار دیگر ماهیت ضدکارگری حکومت و دامنشسی آن را به نمایش گذارد. البته وقوع حرکات متعدد اعتراضی و اعتصابات مختلف کارگری در طول سالها حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی امر تازه ای نیست.

در صفحه ۴

در این شماره میخوانید:

- ۳۶ در حاشیه نامه فرج سرکوهی
- ۳۶ درباره عملیات اخیر "توپاک آماروها" در پرو
- ۲۲ ستون آزاد - دیدگاهها - پدیده مذهب
- ۲۷ ایندولونژی حکومت کنتراگان بر روسیه

جمهوری اسلامی در مساله سرکوهی در جستجوی چه اهدافی است؟

رخدادهایی که در رابطه با فرج سرکوهی (سرمدبیر آدینه یکی از مشهورترین نشریات غیر دولتی) در چند ماه اخیر به وقوع پیوست مسلما از جنبه های مختلفی قابل بررسی است.

ریوده شدن وی توسط مزدوران اطلاعات و امنیت رژیم جمهوری اسلامی، انعکاس وسیع این خبر در خارج از کشور و در

در صفحه ۸

نقش

جمهوری اسلامی

در توجیه حفظ

"زراخانه اتمی"

امریکا

مدتی است که تضاد بین جناحهای درونی هیات حاکمه امریکا بر سر محدود کردن یا حفظ و گسترش سلاحهای اتمی شدت هرچه بیشتری به خود گرفته است. در این رابطه مدافعین و مخالفین در مقابل یکدیگر صفا آرایشی کرده، به بحث و مجادله، صدور اعلامیه و غیره پرداخته اند. از جمله در چهارم دسامبر گروهی از افسران یازدهمین ارتش امریکایی در یک بیاتیه "ضد اتمی" بر ضرورت کاهش نیروهای هسته ای امریکا تاکید نمودند. این افسران که خود سالها مجری سیاستهای نظامی امریکا بودند تحقق خواست خود را در جهت "منافع امنیت ملی" ارزیابی نموده و به گونه ای که یک مقام

در صفحه ۲

از صفحه ۱

برجسته از آنان یعنی ژنرال آندرو کورپاستر فرمانده سابق ناتو، در مجلس سنا - در جلسه ای که برای رسیدگی به این موضوع تشکیل شده بود - اظهار داشت، خواهان محدود کردن آن سلاحها به ۱۰۰ تا ۲۰۰ نوع میباشد. در مقابل جناحی که در دولت دست بالا را دارد کماکان بر حفظ و گسترش سلاحهای مذکور پای فشرده و درصدد است

دستگاههای تبلیغاتی امپریالیستهای امریکایی خواهند بود تا نشان داده شود که امپریالیستهایی که خواهان گسترش زرادخانه اتمی امریکا میباشند چگونه از موجودیت چنین رژیمی (رژیم وابسته به امپریالیسمی که گویا ضد امپریالیست و ضد امریکایی است و به دلیل بنیادگرایی و تروریست بودنش دشمن سرسخت امریکا میباشد) به نفع پیشبرد سیاستهای ضد انقلابی خویش استفاده می

اگر رهبران پیشین امریکا در طی ۴۰ سال گذشته با توجیه جنگ سرد و مقابله با قدرت بزرگی چون دولت "شوروی" به تقویت دستگاههای نظامی این کشور پرداختند، امروز در فقدان چنان قدرت نظامی، بسی گیری سیاست فوق امر آسانی نبود. در چنین شرایطی بود که علم کردن "دشمن" جدید و خطرناکی که ظاهرا از همان قدرتی برخوردار است که "شوروی" سابق بود در دستور کار

نقش جمهوری اسلامی در توجیه حفظ "زرادخانه اتمی" امریکا

زرادخانه اتمی امریکا را در جهت پیشبرد سیاستهای خارجی خویش به کار گیرد. در این رابطه معاون امور سیاسی وزارت دفاع امریکا در مجلس سنای این کشور اظهار داشت: "امریکا همچنان به یک نیروی باز دارنده قابل اعتماد و انعطاف پذیر اتمی که بتواند در برابر شدیدترین حملات دوام بیاورد، نیاز خواهد داشت".

در اینجا البته ما به این موضوع نمی پردازیم که در پشت اظهارات این یا آن مقام از هیات حاکمه امریکا - در رابطه با زرادخانه اتمی این کشور - چه مسایل واقعی نهفته است و هر یک از آنها از پیش کشیدن چنین موضوع و دستاویزی چه هدف و مصالحی را در جهت پیشبرد سیاستهای ضد انقلابی خود تعقیب می نمایند، بلکه با توجه به این واقعیت که در کشمکشهای فوق الذکر مربوط به سلاحهای اتمی، موجودیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به مثابه عاملی که ظاهرا نقش برجسته ای در آن کشمکش ها ایفا می نماید، مطرح است، تمرکز ما روی این موضوع و تاکید بر اهمیت رژیم جمهوری اسلامی برای

مدافعتین تقویت دستگاههای نظامی قرار گرفت. آنچه ایقان بدان نیاز داشتند یک دشمن "قوی" و "خطرناک" در سطح جهانی بود تا با مستمسک آن قادر به پیشبرد برنامه ها و سیاستهای نظامی خود گردند. این دشمن جدید، رژیمهای باصطلاح بنیادگرا و در راس آنها رژیم جمهوری اسلامی تعیین شدند. به این ترتیب موجودیت رژیم جمهوری اسلامی بمقابله رژیمی که از بدو پیدایش خود خدمات بزرگی به نفع امپریالیست ها و سیستم جهانی امپریالیسم نموده است، این فایده را نیز نصیب استراتژیست های امپریالیسم امریکا کرد که در چهارچوب استراتژی معینی از آن در جهت توجیه حفظ زرادخانه نظامی از جمله زرادخانه اتمی خویش سود جویند.

در مساله و بحث اخیر مربوط به گسترش یا محدود کردن سلاحهای اتمی در امریکا نیز باصطلاح خطر بنیادگرایی جمهوری اسلامی به صورت یکی از فاکتورهای اساسی درآمده است که در خدمت به حفظ برتری امریکا به عنوان یکی از بزرگترین قدرت نظامی دنیا نسبت به سایر همبالگی هایش، نقش خود را

نمایند. همانطور که میدانیم پس از سقوط شوروی و پایان جنگ سرد دولت امریکا (ایضا دولتهای امپریالیستی دیگر در اروپا) که پیش از این تصویب بودجه های عظیم نظامی خود را با خطر "ارتش سرخ" و ملزومات "جنگ سرد" توجیه نموده و آن را مورد پذیرش افکار عمومی قرار میدادند، خود را با خلائی در این زمینه مواجه دیدند. در عین حال مساله کاهش هزینه های نظامی به موضوع مورد مشاجره بخشی از طبقه حاکم در این کشور تبدیل گردید که روز به روز نیز ابعاد بیشتری می یابد.

اکنون دیگر دولت با این سوال مواجه است که بودجه ۲۵۰ میلیارد دلاری وزارت دفاع امریکا پاسخگوی چه نیازمندیهایی میباشد و اگر در نظر بگیریم که بودجه نظامی امریکا به تنهایی از مجموع بودجه نظامی دیگر کشورهای امپریالیستی نیز بیشتر است، آنگاه میتوانیم به اهمیت و دشواری توضیح و توجیه وجود چنین بودجه ای در میان افکار عمومی و در قبال مخالفین حفظ و گسترش ماشین جنگی امریکا پی ببریم.

وجودی زرادخانه های اتمی و حفظ ماشین های جنگی امریکا مورد بهره برداری امپریالیستها قرار دارد. تبلیغات و سیاستی که البته قادر نیست کاملاً در فریب افکار عمومی موفقیت داشته و وجود دستگاههای نظامی و جهنمی امریکا که کارآیی آنها اساساً برعلیه توده های زحمتکش و تحت ستم و در جهت تأمین منافع و مطامع امپریالیستی میباشد در بسین افکار نیروهای هشیارو آگاه موجه جلوه دهند.

واقعیت این است که وجودچنان زرادخانه ای در خدمت منافع ستمگرانه امپریالیستها قرار دارد و تأکید روی رژیم جمهوری اسلامی بمثابه گویا دشمن سرسخت امریکا و برجسته کردن خطر تجهیز این رژیم به سلاحهای اتمی دست آویزی بیش برای حفظ آن منافع ضدانقلابی نمیشود.

محسوب" میشود و گویا وجود چنین خطری است که باعث گشته سلاحهای بازدارنده هسته ای انگلستان که در طی چهل سال گذشته به سوی "شوروی" نشانه گیری شده بود تغییر جهت داده و این بار دیکتاتورهای "سرکش جهان سوم" و بطور برجسته رژیم جمهوری اسلامی را هدف خود قرار دهد!! آنچه در چنین تبلیغات امپریالیستی بند را به آب میدهد آن است که نه جمهوری اسلامی تروریست و نه دیکتاتوری های "سرکش جهان سوم" هیچکدام مستقلاً و بخودی خود قادر به تجهیز شدن به سلاحهای اتمی نمیشوند و با در نظر گرفتن مکانیسم های فروش و تهیه چنین سلاحهایی آشکار است که آنها نمیتوانند بدون کنترل امریکا و سایر همپالگی های آن، به سلاح اتمی مجهز شوند. تبلیغات مذکور تنها بیانگر آنست که استناد به خطر تجهیز جمهوری اسلامی به سلاح های اتمی و باصطلاح دشمنی این رژیم با امریکا در خدمت اهدافی ضدانقلابی و از جمله در توجیه ضرورت

ایفاء می نماید. در این رابطه بود که معاون وزارت دفاع امریکا در توجیه سیاست ضدانقلابی گسترش زرادخانه اتمی امریکا به سلاحهای هسته ای روسیه و "کشورهای بالقوه" دیگر که ممکن است در آینده به سلاحهای اتمی دست یابند، استناد نمود. آنطور که تبلیغات امپریالیستی بیانگر آنست، در راس آن باصطلاح کشورهای بالقوه جمهوری اسلامی قرار دارد که دولت امریکا ممانعت از دست یابی آن به سلاحهای اتمی را بالاترین اولویت سیاست خارجی خود قلمداد کرده است.

همچنین در رابطه با سیاست علم کردن دشمن خیالی در جهت پیشبرد سیاستهای امپریالیستی است که وزیر خارجه سابق انگلستان با تأکید بر بنیادگرایی و تروریسم جمهوری اسلامی نسبت به خطر دست یابی ایران "به سلاحهای اتمی هشدار داده و ابراز داشت ایران از نظر گسترش تسلیحات اتمی بزرگترین خطر در عصر پس از جنگ سرد



مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

نگاهی به اعتصاب اخیر کارگران شرکت نفت

از صفحه ۱

چنین حرکتی همواره یک رکن اساسی مقاومت توده های زحمتکش ما برعلیه سلطه سیاه بورژوازی وابسته را تشکیل داده است؛ تا آنجا که حتی بلندگوهای تبلیغاتی طبقه حاکم بارها از وقوع اعتراض و مبارزه و اعتصاب در این یا آن کارخانه و واحد تولیدی خبر داده اند. بطور مثال تنها در سال ۱۳۷۳ بنابه اعترافات منابع رژیم در این زمینه معلوم شده است که بیش از ۲۵۰۰ اعتراض و اعتصاب ریز و درشت در واحدهای مختلف صنعتی به وقوع پیوسته است. این واقعیت در حالی که از یک طرف روحیه مبارزاتی و الای طبقه کارگر ایران را نشان میدهد، از جنبه دیگر منعکس کننده شرایط وخیم کار و زیست کارگران در جمهوری اسلامی نیز میباشد. با توجه به چنین شرایطی است که علیرغم استیلائی جو ترور و اختناق و دیکتاتوری امپریالیستی حاکم، کارگران پالایشگاه نفت تهران برای رسیدن به خواسته های عادلانه خود بار دیگر در ۲۸ بهمن ماه به پاخاستند.

حرکت اخیر کارگران نفت به لحاظ وسعت و ابعاد و به خاطر اصالت آن به منزله یک حرکت مبارزاتی مستقل از تمامی نهادهای به اصطلاح کارگری و ارتجاعی حکومت، در صحنه سیاسی جامعه ما از اهمیتی ویژه برخوردار است. برای بررسی اهمیت این حرکت لازم است که ابتدا مروری بر روند و چگونگی شکل گیری آن داشته باشیم. تظاهرات خشمآلود هزاران کارگر پالایشگاه نفت تهران در ۲۸ بهمن یک حرکت خلق الساعه و اتفاقی نبود. آنچه که از وری این حرکت کارگران نفت برعلیه رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی بیرون زد، آنبوه متراکم خشم و نفرت کارگران برعلیه

اوضاع جهنمی کار و زیست خود بود. خشم و اعتراض برعلیه سقوط دائمی سطح زندگی و مواجهه با فقر و فلاکت روزافزون. همه میدانند که کار در پالایشگاههای نفت یکی از دشوارترین عرصه های کار میباشد. به دلیل این واقعیت حتی در قوانین کار فرمایشی بورژوازی وابسته چه در زمان شاه و چه جمهوری اسلامی، گردانندگان نظام حداقل در حرف به منظور تسهیل و افزایش استثمار کارگران مزایای بیشتری برای کارگران نفت در نظر گرفته اند. اما در عمل هیچیک از وعده های گردانندگان استثمارگر نظام برای کارگران به مرحله اجرا در نیامده است. افزون براین در رژیم جمهوری اسلامی به موازات تشدید بحران اقتصادی، بورژوازی وابسته هجوم هرچه مرگبارتری را به سطح زندگی کارگران و بویژه کارگران نفت سازمان داده است. بریستر این هجوم است که رژیم جمهوری اسلامی به موازات تشدید استثمار و غارت کارگران نفت و تحمیل شرایط طاقت فرسای کار در پالایشگاهها حتی "تعهدات" و "قراردادهای" تحمیلی خود در قانون کار ارتجاعی را رعایت نمیکند. شرایط کار کارگران نفت بویژه در سالهای اخیر بطور چشمگیری دشوارتر شده است. نه تنها از هیچیک از "امتیازاتی" نظیر "حق انعقاد بیمان دست جمعی"، "افزایش دستمزدها متناسب با افزایش تورم"، "پرداخت حق مسکن" و خبری نبوده، بلکه حقوق کارگران این پالایشگاهها هرچه بیشتر در معرض چپاول و غارت سرمایه داران وابسته قرار گرفته است. همین واقعیت بسر بستر سقوط دائم التزاید سطح زندگی و تشدید فقر و افاقه کارگران موجد اعتراضات و حرکات کوچک و بزرگ برعلیه رژیم جمهوری اسلامی در بین کارگران بوده است.

در چهارچوب اوضاعی که شرح آن رفت کارگران پالایشگاههای نفت یکبار در اواسط مرداد امسال با تجمع در مقابل خانه کارگر رژیم و پس از آن در مقابل اداره مرکزی وزارت نفت خواستار رسیدگی به مطالبات خویش گشته و دست به اعتراض زدند. در جریان این حرکت مقامات وزارت نفت جمهوری اسلامی ظاهرا به کارگران وعده دادند که در آینده خواسته های آنان را مورد بررسی قرار دهند. با گذشت چندماه هنگامی که کارگران متوجه شدند که طبق معمول از چک و چانه زدن با کارگزاران رژیم نصیبی نخواهند برد به اقدامات دیگری متوسل شدند. بدین ترتیب که در تاریخ ۲۸ و ۲۹ آذرماه کارگران پالایشگاههای تهران و نمایندگان کارگران چند پالایشگاه دیگر به یک اعتصاب ۲ روزه دست یازیدند و به مقامات شرکت نفت و وزارت کار یک ماه فرصت دادند تا به خواسته های آنها همچون حق انعقاد بیمان دست جمعی، افزایش دستمزدها، خواست برخورداری از مزایای اجتماعی بیشتر و رسیدگی کنند. کارگران اخطار کردند که در غیر این صورت آنها دوباره به منظور رسیدگی به خواسته های خویش وارد اعتصاب خواهند شد. مقامات رژیم در این مرحله با دادن وعده و وعیدهایی به کارگران مبنی بر رسیدگی به درخواستهای آنها کوشیدند تا کارگران را فریب دهند. پس از انقضای مهلت داده شده و عدم توجه کارگزاران رژیم، کارگران پالایشگاه نفت تهران روز جمعه بار دیگر دست از کار کشیدند. مقامات رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی با وقوف به بحرانی شدن اوضاع و احتمال حرکت و اعتراض کارگران به تدابیر مختلفی دست یازیدند. از جمله این تدابیر، فرستادن علیرضا محجوب

دبیرکل مزدور "خانه کارگر" که یک نهاد سرکویگر و ضدکارگری است به میدان بود. او ضمن اعتراف به آنکه حقوق و مزایای اجتماعی کارگران نفت در "پائین ترین سطح" قرار دارد "قول" داد که برای احقاق حقوق آنها اقدام کند و با این حیله کوشید تا دامنه اعتراض و خشم کارگران را محدود کند. اما کارگران خشمگین که با اتکاء به تجارب دیرین خود تحت حاکمیت جمهوری اسلامی به خوبی به ماهیت نهادهای سرکوب و ضدکارگری ای نظیر "خانه کارگر" آشنا هستند، به وعده و وعیدهای او واقعی نگذاشته و تصمیم گرفتند که در تداوم اعتراض خویش با تجمع در مقابل دفتر مرکزی وزارت نفت خواستار مذاکره مستقیم با وزیر نفت حکومت شوند.

روز ۲۸ بهمن قریب به ۲۰۰۰ تن از کارگران نفت در خیابان طالقانی در برابر ساختمان وزارت نفت رژیم به طور مسالمت آمیز تجمع کرده و خواستار ملاقات با وزیر نفت و رسیدگی به درخواستهایشان شدند. با آغاز این تجمع، رژیم به شدت هراسناک شده و واحدهای ضدشورش خود را به منطقه گسیل کرد و آنها تمامی خیابانهای منتهی به محل تظاهرات را به منظور جلوگیری از گسترش دامنه تجمع محاصره کردند. مسطابق گزارشات منتشره واحدهای ضدشورش حکومت با تصرف تمامی معابر منتهی به خیابان طالقانی به کنترل اوراق هویت مردم پرداخته و به هیچکس اجازه وارد شدن به منطقه تظاهرات و پیوستن به کارگران معترض را ندادند. در این حال کارگران خشمگین شروع به شسار دادن کرده و فریاد میزدند "ما حق خود را میخوایم". با بالا گرفتن دامنه تشنج، مامورین حکومت با فریبکاری تمام به کارگران اعلام کردند که نمایندگان آنها را برای دیدار با مقامات وزارت نفت به ساختمان خواهند برد. بدین ترتیب گروهی از کارگران را با این تاکتیک به

محوطه پارکینگ ساختمان وزارت نفت کشانده و آنها را از همان جا بلافاصله دستگیر و سوار اتوبوسهایی کردند که از قبل به این منظور در محل تعبیه شده بود. درست در همین زمان دستور حمله به تجمع کارگران معترض صادر شد و یگانهای ضدشورش با وحشیگری تمام به صفوف تظاهرکنندگان که با مشاهده وحشیگری مامورین انتظامی به دادن شعارهای ضدحکومتی نیز پرداخته بودند، حمله نمودند. مامورین رژیم با قساوت تمام به جان کارگران افتاده و با ضربات قنداق تفنگ و باطوم به ضرب و شتم آنها پرداختند.

بسیاری از کارگران در اثر این هجوم وحشیانه مجروح و مصدوم شدند. طبق اخبار منتشره ۵۰۰ تن از کارگران معترض دستگیر و توسط ۱۳ اتوبوس به نقاط نامعلوم انتقال یافتند. با وجود سرکوب وحشیانه تجمع کارگران، از نظر مقامات مزدور رژیم کار هنوز تمام نشده بود. پالایشگاه تهران بنابه اخبار منتشره، به عنوان مرکز وقوع ناآرامی ها توسط نیروهای انتظامی رژیم تحت کنترل درآمد. کارگزاران رژیم به سرعت شروع به تهیه لیست کارگران غائب و شرکت کنندگان در تظاهرات و هرکسی که به گونه ای در این حرکت سهمی ایفاء کرده بود، نموده و آنها را در اختیار وزارت اطلاعات قرار دادند. موج دستگیریها حتی به داخل پالایشگاه نیز کشیده شد. مقامات حکومت هراسان از حرکت کارگران، با چنین تدابیری کوشیدند تا علاوه بر سرکوب وحشیانه حرکت فوق، دامنه ارعاب و جو خفقان را هرچه وسیعتر ساخته و به کارگران مقاوم پالایشگاه نشان دهند که تحمل تداوم مخالفت جدی از سوی آنها برای احقاق حقوق خویش را ندارند. از سوی دیگر با وجود تمامی این قساوتها گردانندگان حکومت سعی کردند تا با توطئه سکوت از افشای حرکت دلیرانه کارگران پالایشگاه نفت در روز ۲۸ بهمن و سرکوب وحشیانه

آن حتی الامکان در افکار عمومی خودداری کنند. اما وجود خبرنگاران خارجی به عنوان شاهدان عینی در تظاهرات مزبور و مضایره خبر و حتی انعکاس چند گزارش و فیلم خبری از صحنه تظاهرات به خارج، باعث آن شد که رژیم نتواند در این توطئه کاملاً موفق باشد. در این رابطه یکی از مقامات وزارت نفت رژیم در یک اعتراف ضمنی به وقوع اعتصاب در پالایشگاه تهران مدعی شد که "بدنبال مذاکرات با نمایندگان کارگران آنها موافقت کردند که به سرکار بازگردند و فعالیت پالایشگاه از سرگرفته شده است".

بنابه اعترافات خود روزنامه های حکومتی، هنگامی که خبرنگاران آنها برای تهیه گزارش و گفتگو با مقامات وزارت نفت به منطقه رفتند، مامورین رژیم به آنها اجازه ورود به محل را ندادند.

با گذشت چند هفته از حرکت دلیرانه کارگران پالایشگاه نفت تهران، اوضاع همچنان متشنج است. در این مدت دستگاه سرکوب رژیم در تعقیب هویت و نقش فعالین این حرکت موجی از دستگیری های تازه را سازمان داده است. برغم آزادی عده ای از دستگیر شدگان در محل تظاهرات، بنابه گزارشات منتشره عده ای از کارگران همچنان در سیاهچالهای رژیم تحت شدیدترین شکنجه ها قرار گرفته اند. تا جائیکه دو تن از کارگران قهرمان نفت به نامهای هاشم کاملی ۵۲ ساله و غلام برزگر ۳۸ ساله تحت این شرایط به شهادت رسیده اند. هاشم کاملی به علت ناراحتی قلبی در زیر شکنجه جان باخته و غلام برزگر نیز با ضربات قنداق تفنگ پاسداران سرکویگر به شهادت رسیده است.

در این حال گزارشاتی هم مبنی بر اعتراضات پراکنده کارگران نفت در شهرهای مختلف و به ویژه شیراز در حمایت از خواسته های کارگران پالایشگاه

منظور تامین قوت لایموت خود و خانواده هایشان هستند. گذشته از میزان درآمد، با نگاهی به اوضاع اجتماعی در کشور بخوبی میتوان دید که چگونه سطح رقت بار بهداشت، آموزش و فرهنگ و ... توده های محروم ما تحت حاکمیت جمهوری اسلامی در میان خانواده های کارگری از همه وخیم تر و نازل تر است.

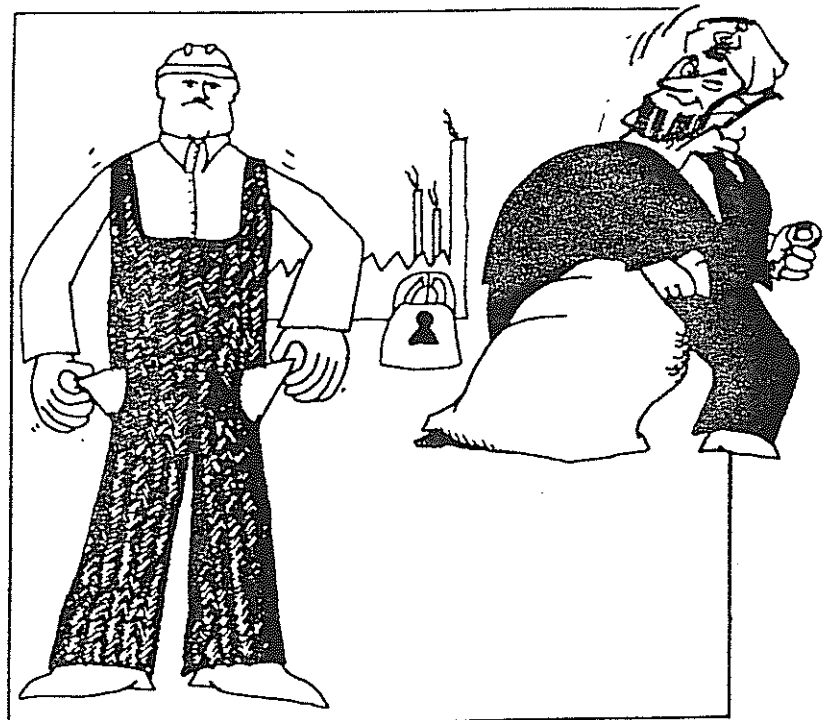
این واقعیات نشان میدهند که کارگران، زحمتکش ترین و درمهمان حال آسیب پذیرترین اقشار جامعه تحت سلطه ما هستند. جامعه ای که زیر حکومت جمهوری اسلامی، شکاف های طبقاتی در آن در یک روند دائم، روز به روز به ضرر اکثریت فقرا و به نفع اقلیتی از سرمایه داران وابسته و ایادیشان گسترده و گسترده تر میگردد. شدت فقر و ادبار در خانواده های کارگری تا بدان درجه است که اخیرا در نامه ارسالی کارگران واحدهای صنعتی خراسان، همدان و کرمانشاه به شورای عالی کار رژیم به منظور خواست افزایش دستمزد، در توضیح شدت فقر

گریبانگیر نظام هرچه بیشتر در معرض سقوط قرار گرفته است. فقر و فلاکت، بیکاری و تورم و گرانی سرسام آوری که به برکت حکومت بی چون و چرای سرمایه های امپریالیستی و رژیمهای مدافع آن بر جامعه تحت سلطه ما حاکم شده است، بار وحشتناک خود را بیش از همه بر سر کارگران و زحمتکشان سرشکن کرده است. طغیان و اعتراض اخیر کارگران نفت آنهم زیر سلطه جهانی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی قبل از هر چیز بیانگر شدت فشارهای ناشی از اوضاع وحشتناک اقتصادی طبقه کارگر ایران میباشد. نگاهی به اوضاع وخیم اقتصادی طبقه کارگر در ایران تحت سلطه جمهوری اسلامی نشان میدهد که برغم آنکه به اعتراف خود مقامات رژیم اکنون حتی داشتن یک درآمد زیر ۸۰ هزار تومان در ماه به معنای زندگی در زیر "خط فقر" است، آخرین دستمزد تعیین شده توسط شورای عالی کار برای کارگران در سال جاری ۲۲ هزار تومان میباشد. در چهارچوب این شرایط است که اکثریت عظیم کارگران مجبور به کارهای طولانی و طاقت فرسا و اشتغال به ۲ یا ۳ شیفت به

تهران انتشار یافته است. آنچه مسلم است سران رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی که به خوبی به خطرات ناشی از وقوع و تداوم حرکتهای کارگری توده ای برعلیه نظام واقفند، بار دیگر تمامی تلاش خویش را به خرج داده اند تا با دستگیری و شکنجه و سرکوب قاطعانه هرگونه اعتراض جدی کارگران نفت از گسترش و تکرار این حرکات دلیرانه ممانعت به عمل آورند.

بدون شک حرکت دلیرانه کارگران مبارز نفت در تهران که یکی از برجسته ترین حرکات اعتراضی مستقل طبقه کارگر ایران در سالهای اخیر میباشد، از اهمیت زیادی برخوردار است. در بررسی اهمیت این حرکت میتوان از چند زاویه سخن گفت. اما نخست باید دید که این حرکت کارگران بر بستر چه شرایط اقتصادی-اجتماعی صورت می پذیرد.

واقعیت این است که اوضاع کار و معیشت طبقه کارگر ما در چهارچوب نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم در ایران به سوازی شدت یابی بحران اقتصادی



کارگران آمده است: "معنی فقر یعنی اینکه از دو وعده غذای روزانه، اولی نان و پنیر و جای شیرین باشد و دومی نان و ماست. معنی فقر یعنی اینکه کارگران برای تامین جهیزیه عروسی دختران به صف فروشندگان کلیه پیوسته باشند". آنها در این نامه از شورای عالی کار خواسته اند تا در آستانه سال جدید، حداقل حقوق کارگران را ۶۲ هزار تومان تعیین کند تا آنها قادر به تامین حداقل مایحتاج خود گردند.

در چهارچوب این شرایط است که در مقابل فقر روزافزون کارگران و زحمتکشان سرمایه داران زالوصفت وابسته فرصت می یابند تا به قول بلندگوهای تبلیغاتی در "کاخهای شیشه ای" زندگی کنند و بنزهای صد میلیون تومانی سوار شوند و یا "افطاسهای ۶ میلیون تومانی" برقرار سازند. در حالیکه حتی سبب زمینی نیز برای فقرا به لیست غذاهای لوکس می پیوندد. بازهم در چهارچوب همین اوضاع است که در حالیکه زندگی دهشتبار میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان ما زیر چرخ دنده مصائب ناشی از حاکمیت نظام سرمایه داری وابسته هر روز بیشتر خرد میشود، رفسنجانی و قیحانه اعلام میکنند که کارگران ایران در جمهوری اسلامی "راضی ترین" کارگران دنیا هستند و در ایران "ثبات و امنیت" برقرار است. حرکت کارگران نفت، طغیانی برعلیه تمامی این مظالم و مصائب و مسببین آن است. کارگران نفت با اعتصاب و اعتراض دلیرانه خود، گوشه ای از فشارهای طاقت فرسای حکومت جمهوری اسلامی برگزیده طبقه کارگر را به نمایش گذاردند و یک بار دیگر سردمداران رژیم جمهوری اسلامی را رسوا ساختند. به اعتبار این حقایق است که باید تاکید کرد اعتصاب و اعتراض کارگران قهرمان نفت به طور اولی یکبار دیگر افشاگر چهره کریه و ضدکارگری جمهوری اسلامی در مقابل خلقهای تحت ستم ما بود.

اعتراض دلیرانه کارگران پالایشگاه نفت تهران همچنین ماهیت سرکوبگر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی را هرچه بیشتر به منصفه ظهور رسانده است. سرکوب وحشیانه حرکت اخیر کارگران نشان داد که جمهوری اسلامی به هیچ رو تحمل کمترین اعتراض جدی و اگر چه مسالمت آمیز خلقهای محروم ما برعلیه نظام و دیکتاتوری ددمنشانه خویش را ندارد. این حرکت نشان داد که حتی ابتدایی ترین خواستهای کارگران نظیر خواست دستمزد عادلانه، حق تشکل و خواست مزایای اجتماعی بیشتر با سرکوب و قنداق تفنگ و زور و شکنجه و زندان و مرگ پاسخ میگیرد. این حرکت دلاورانه بار دیگر بر این تجربه مبارزاتی مهر تاکید زد که در شرایط استبدادی نظام بورژوازی وابسته و دیکتاتوری ناشی از آن، پافشاری و طرح بیگیرانه حقوق صنفی کارگران، چگونه آنها را مستقیماً در مقابل دستگاه سرکوب رژیم قرار داده و به این اعتبار به یک مقابله سیاسی با کل نظام و طبقه حاکم میکشاند.

از جنبه دیگر، رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی گرچه با قلع و قمع اعتراض کارگران کوشید تا آنها را مرعوب نموده و قدر قدرتی خود را در جامعه به نمایش بگذارد. اما نفس وقوع و دامنه این حرکت مبارزاتی کارگران دلیر نفت نشان داد که طبقه کارگر آگاه ایران به رغم تمامی تبلیغات پوچ حکومت از توان مبارزاتی و پتانسیل و شور بی پایانی برخوردار است. کارگران نفت در شرایطی به خیابان ریختند و خشم و اعتراض خود را به نمایش گذاردند که با اتکاء به تجارب ۱۸ ساله اخیر خود به خوبی میدانستند جمهوری اسلامی هر حرکت عادلانه توده های تحت ستم را جز با سرکوب و قلع و قمع و زندان و شکنجه و مرگ پاسخ نمیگوید. برغم این حقیقت آنها دست به اعتصاب زدند، یکبارچه به خیابان ها آمدند، برعلیه رژیم و برای حقوق

خویش شعار دادند و بی مهابا از عواقب این جنبش، گوشه ای از عزم و آگاهی و استواری مبارزاتی خویش را متحدانه به نمایش گذاردند. همچنین این حرکت بار دیگر با رو نمودن دست نهادهای ضدکارگری ای نظیر "خانه کارگر" و گردانندگان مسزور آن مشخص ساخت که به رغم تمامی تمهیدات حکومت، کارگران تا چه حد به این نهادهای پلیسی و سرکوبگر در کارخانه ها بی اعتماد بوده و مقاومت و مبارزه خود برعلیه بورژوازی وابسته را کاملاً مستقل از این نهادهای باصطلاح کارگری جمهوری اسلامی سازمان میدهند. سرکوب قاطعانه و وحشیانه حرکت کارگران نفت توسط جمهوری اسلامی نشان داد که گردانندگان رژیم با شرم ضد انقلابی خود به خوبی بر این حقایق واقفند. بیهوده نیست که روزنامه کار و کارگر ارگان ضدکارگری حکومت با دوربینی ضدانقلابی خود در جریان حرکت اخیر کارگران پالایشگاههای نفت به مقامات رژیم اندرز میدهد که به حق "فعالیت اتحادیه ای" کارگران تن دهند تا از گرایش آنان به تشکلات "پنهان" جلوگیری شود.

اعتراض و تظاهرات دلیرانه هزاران کارگر آگاه نفت و سرکوب ددمنشانه آن توسط رژیم جمهوری اسلامی نمادی از پتانسیل مبارزاتی طبقه کارگر ایران در شرایط سلطه امریمنی امپریالیسم و بورژوازی وابسته بوده و درجه آگاهی و شور این طبقه تا به آخر انقلابی در انقلاب دمکراتیک ضدامپریالیستی خلقهای محروم ما را نشان داد و هراس و وحشت بورژوازی وابسته را به نمایش گذارد. بدون شک کارگران آگاه و مبارز ما با درس گیری از تجربیات این گونه حرکات سرانجام بریستر یک مبارزه قهرآمیز و طولانی گور امپریالیسم و بورژوازی وابسته و تمامی رژیمهای مدافع آنان نظیر جمهوری اسلامی را برای همیشه از تاریخ میهن ما خواهند کند.

جمهوری اسلامی در مسأله سرکوهی در جستجوی چه اهدافی است؟

از صفحه ۱

نشریات مجامعی نظیر عفو بین الملل و.....، مصاحبه های رادیو تلویزیونی سرکوهی در چهارچوب خواست و منافع رژیم، آزادی موقتی او و سپس انتشار نامه ای - اولین بار در یکی از نشریات سوئدی - با امضای وی که در آن مصاحبه های انجام شده، فرمایشی و تحت فشار و اجبار رژیم جمهوری اسلامی عنوان گردیده و بالاخره دستگیر مجدد سرکوهی و... مجموعه رویدادهای مربوط به فرج سرکوهی را تشکیل میدهند. این رویدادها قبل از هرچیز چهره دیکتاتوری ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی که برای ایجاد جو رعب و وحشت در جامعه و پیشبرد مقاصد ارتجاعی خود به هر شیوه کثیف و زنیانه ای دست می یازد را یکبار دیگر به نمایش گذاشته و موجب آن شد که موجی از اعتراض و مبارزه برعلیه اختناق و سانسور و آزادی کثی های رژیم جمهوری اسلامی در سطح خارج کشور دامن زده شده و خواست آزادی بیان و اندیشه و محترم شمردن حقوق نویسندگان و شعرا در انتشار آزادانه مطالب و نظرات خود بار دیگر با برجستگی عنوان و مطرح گردد.

مسئله دستگیری و آزار و شکنجه سرکوهی بمثابة یک روزنامه نگار غیروابسته به دولت باید قاطعانه محکوم اعلام شود و همچنانکه آزادی همه زندانیان سیاسی خواست نیروهای آزادیخواه میباشد، آزادی وی نیز باید مورد درخواست قرار گیرد؛ با این حال چه با توجه به مصاحبه های سرکوهی به نفع سیاستهای تبلیغاتی حکومت و اهداف و مقاصد رژیم - که چه بسا در آینده نیز تکرار شود- و چه با تاکید بر کشمکش ها و

تضاد فی مابین ایران و آلمان حول دادگاه میکنونوس - که اتفاقا سرکوهی از جمله خود را قربانی توطئه ای در این رابطه خوانده است- برخورد به موضوع سرکوهی نباید صرفا در محکوم ساختن عمل ننگین رژیم در ربودن و آزار و شکنجه او محدود شود. بلکه در عین حال باید مراقب توطئه هایی بود که هرآینه ممکن است توسط رژیم جمهوری اسلامی و یا دولتهای امپریالیستی نظیر آلمان در رابطه با فرج سرکوهی برای فریب افکار عمومی طرح ریزی شود.

تا آنجا که موضوع به مسائل درونی جامعه ایران و در این رابطه به توده های رنج دیده و آزادیخواه ما برمیگردد، برخورد جمهوری اسلامی به فرج سرکوهی، برخورد به یک فرد نیست. بلکه جمهوری اسلامی با دستگیری و شکنجه و آزار سرکوهی به عنوان فرد روشنفکری که در خارج از چهارچوبه های دولتی به کار ادبی و روزنامه نگاری مشغول بود، به واقع ارباب جامعه ادبی و هنری ایران و مهمتر از آن سرکوب بازم شدیدتر هر تفکر و اندیشه ای را هدف خود قرار داده است که با تفکر و اندیشه هیات حاکمه مغایر بوده و یا با آن همخوانی ندارد. برای اینکه بتوان بهتر به این قصد ضدانقلابی رژیم پی برد باید کمی به عقب برگشت و تغییر و تحولاتی که در چند سال اخیر در رابطه با جامعه ادبی و هنری بوجود آمد را از نظر گذراند.

واقعیت این است که جامعه ادبی و هنری و همچنین روزنامه نگاری در ایران، بعد از پایان جنگ ایران و عراق و اعلام دوران بازسازی در رابطه با سیاستهای اقتصادی و به تبع آن سیاستهای اجتماعی و سیاسی

دولت رفسنجانی در مسیر ویژه ای قرار گرفت. تحت عنوان بازسازی خرابی های ناشی از جنگ، رابطه بین ایران و موسسات مختلف امپریالیستی ابعاد وسیعی به خود گرفت. در این رابطه عقد قراردادهای گوناگون اسارتبار با انحصارات گوناگون امپریالیستی و از جمله بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در دستور کار گردانندگان نظام قرار گرفت. مصالح سیستم سرمایه داری وابسته در این دوران ایجاب میکرد که برای رونق کار علاوه بر دولت، بخش خصوصی نیز از امکان سرمایه گذاری های وسیع برخوردار گردد. در شرایطی که رفسنجانی و همپالکی هایش علیرغم تمامی اظهارات به ظاهر ضدغربی پیشین رژیم در توجیه ایجاد رابطه با غرب، بز تجددخواهی به خود گرفته و خود را جناح "معتدل" و "میان رو" رژیم می نامیدند، امر تسهیل سرمایه گذاری برای بخش خصوصی و گشودن حوزه های جدید برای این بخش از طبقه حاکم به آنجا انجامید که در حوزه های سیاسی و اجتماعی نیز امکاناتی در اختیار سرمایه داران وابسته بخش غیردولتی قرار گرفت. در این چهارچوب اوضاعی بوجود آمد که دستگاههای تبلیغاتی امپریالیسم آنرا به عنوان "گشایش های دمکراتیک" دوران بازسازی قلمداد نمودند.

در این دوره در تداوم سیاست فوق الذکر، نشریات مستقل (!!) (یعنی نشریات غیردولتی) بسیاری پای گرفتند. پذیرش و دفاع از سیستم سرمایه داری وابسته، پذیرش موجودیت رژیم و تبعیت از همه قوانین جمهوری اسلامی پیش شرط و چهارچوب کار چنین نشریاتی را تشکیل میداد. در این چهارچوب و بر بستر این اوضاع بود که در طول مدت کوتاهی وزارت ارشاد اسلامی این مظهر سانسور و تفتیش عقاید رژیم جواز انتشار صدها نشریه

رنگارنگ اقتصادی و فرهنگی و علمی و ادبی گوناگون را در سراسر کشور صادر کرد.

نشریات "مستقل" همانطور که اشاره شد اساساً برای انعکاس نظرات و دیدگاههای بخش خصوصی نظام سرمایه داری وابسته ایران و ابزاری برای تبلیغ و پیشبرد مقاصد این جناح طبقه حاکم بودند. بی جهت نیست که تم تشویق سیاستهای بااصطلاح پراگماتیستی رفسنجانی و یا دفاع از سیاستهایی که زیر عنوان "مشارکت مردمی" که در حقیقت نقش کمتری برای دولت در اداره امور اقتصاد قائل است و در مجموع دفاع از "گشایش های دمکراتیک" تم اصلی و غالب اکثر این نشریات را تشکیل میداد. مسلم است که مسایل واقعی توده های زحمتکش هرگز در این نشریات مستقل (!!) جایی نداشت و اصولاً نمسی بایست مورد کمترین توجهی قرار گیرد. مراقبت در این زمینه آنقدر دقیق بود که حتی چاپ عکس یک فوتبالیست که گویا شباهتی با خمینی در آن یافت میشود موجب تعطیلی یکی از این روزنامه ها گشت. با این حساب نباید منکر شد که در فضای بااصطلاح باز ایجاد شده که در کل با فضای سیاسی-اجتماعی دوران جنگ متفاوت بود، امکان چاپ و نشر مطالب متنوعی بوجود آمد. حتی کسانی توانستند با رعایت حساسیتهای دستگاه سانسور رژیم، در قالب استعاره و... آثاری را خلق نمایند که نه فقط در چارچوب سیاستهای رژیم قرار نداشت، بلکه حتی موجب خشم سردمداران حکومت نیز واقع میشد.

ظهور این نشریات با تعییناتی که توضیحش رفت در جو دیکتاتوری و اختناق بلامنزاع ناشی از حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی موجب گرایش قشری از روشنفکران، جوانان و توده ها به این نشریات نوپا شد که مطالب کسل کننده، تکراری و دیکته شده در نشریات حکومتی هیچگاه آنها را ارضاء نمیکرد. در این چارچوب نشریات فوق

الذکر در نقش ابزاری هم بودند تا با توسل به آنها بتوان مخالفتهای وسیع بویژه جوانان و روشنفکران رادیکال را حتی الامکان حول تریبونهای قانونی، علنی و بااصطلاح مستقل جمع کرد. با توجه به تمامی این حقایق، با وجود آنکه این نشریات در چارچوب الزامات و مقاصد رژیم در دوران بازسازی منتشر می شدند و با وجود آنکه تنها در چارچوب کاملاً مشخص، محدود و کنترل شده ای اجازه مانور داشتند، با اینحال به صورت مستمری درآمدند که نیروهای سازشکار و اپوزیسیون ضدانقلابی رژیم از جمله کوشیدند تا موجی از اغتشاش فکری را در صفوف نیروهای انقلابی و اپوزیسیون در خارج کشور دامن بزنند. تا جایی که در میان برخی سازشکاران این ندا برخاست که انتشار نشریات فوق نشان دیگری از "استحاله" رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و گرایش به "اعتدال" آن بوده و از این فراتر تلاش کردند اینگونه جلسه دهند که این نشریات چنان تریبونهایی هستند که گویا مارکسیستها نیز میتوانند و باید بگویند که با هدف آگاهگری توده ها در آنها قلم بزنند و اباطیلی از این قبیل.*

ولی به رغم تلاشهای فرصت طلبان و فریبکاران، "گشایش" های بااصطلاح دمکراتیک رژیم که از جمله در انتشار این نشریات در جامعه روشنفکری ایران معنی میشد، هیچگاه نمیتوانست موجب فریب نیروهای واقعا انقلابی گسردد. بویژه اینکه

* در جنبش کمونیستی استفاده از امکانات و یا "تریبونهای علنی" برای اشاعه مارکسیسم امر پذیرفته شده ای است که مورد مخالفت هیچ مارکسیستی نیز نمیشد. اما بحث در اینجا بر سر این است که "تریبونهای علنی" مورد اشاره مارکسیستها کاملاً متمایز از آن چیزی است که دستگاه سانسور رژیم جمهوری اسلامی به آنها عنوان "نشریات مستقل" را داده است.

درست در زمانی در مورد این "گشایش ها" تبلیغ میشد که فضای جامعه از موج جدیدی از ترور و اعدام و آزادی کشی انباشته شده بود. در زمان همین بااصطلاح گشایش ها بود که زندانیان سیاسی را دسته دسته اعدام میکردند، آنها را با آتش زدن سیاهچالها بطور دستجمعی به هلاکت می رساندند و مرتکب جنایاتی میشدند که نمیتوان با زبان آنها را توصیف کرد. و اتفاقاً سازماندهندگان آن درنده خویی ها و قساوت ها کسی جز بانیان بااصطلاح معتدل "گشایش های دمکراتیک" نبودند که با این اقدامات در واقع ماهیت رژیم جمهوری اسلامی بمثابه یک رژیم وابسته به امپریالیسم را به عینه در مقابل همه بسه نمایش میگذارند. در حقیقت امر در حالیکه رژیم جasad جمهوری اسلامی و گردانندگان بااصطلاح معتدل آن با تشدید سلطه جهنمی دستگاه سرکوب و کشتار، فضای رعب و وحشت را در جامعه گسترده تر میساختند، در همان زمان هشدار میدادند که منظور از "گشایش های دمکراتیک" به هیچ رو آحاد کارگران و توده های محروم نبوده و نخواهد بود. البته ماهیت و طبیعت واقعی این "گشایش های دمکراتیک" دولت رفسنجانی باعث میشد که حتی همین نشریات بااصطلاح مستقل و "قانونی" نیز هیچگاه از آتش خشم و حمله اراندل و اوپاش سازمان یافته از سوی حکومت برکنار نمانند. تا جایی که حتی رعایت تمامی اصول و مقررات دستگاه سانسور رژیم نیز باعث نمیشد که ما هزار چندگامی شاهد حمله و یا محکومیت و تعطیلی یکی از این نشریات و یا آتش زدن دفاتر و تهدید نویسندگان شان از سوی باندهای سیاه رژیم و زیر نظارت نیروهای انتظامی نباشیم. البته به دلیل کنترل مستقیم و غیرمستقیم دستگاه سانسور رژیم هیچگاه تیراژ این مطبوعات و دایره پخش آنها رسماً از محدوده معینی تجاوز نکرد. به این ترتیب مفهوم "استقلال" نشریات مورد

بحث را باید در چارچوب یادشده و تعینات مشخصی که نکرش رفت، فهمید.

موضوعی که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد رشد سطح مبارزات و مقاومت توده های تحت ستم در مقابل رژیم جمهوری اسلامی در این دوره میباشد و به ویژه باید نقشی که وقوع چندین انفجار بزرگ و کوچک توده ای در مشهد، اراک، شیراز، قزوین، اسلام شهر و کرمانشاه در افشای بیشتر چهره جنایتکار رژیم جمهوری اسلامی و تاثیر آن در فضای سیاسی جامعه داشت را مدنظر قرار داد.

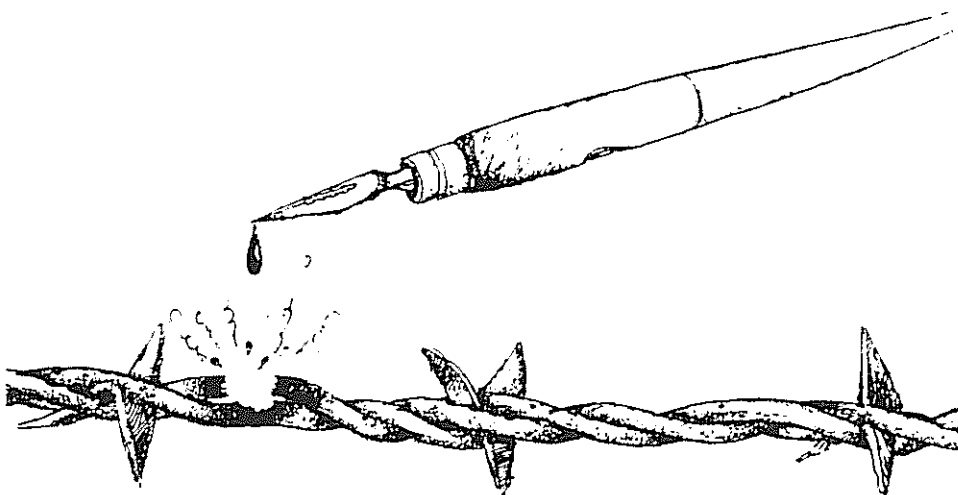
جدا از ابعاد و چگونگی وقوع این طغیانهای توده ای باید خاطر نشان ساخت که وقوع این جنبش ها بدون شک نمیتوانست بر جو ادبی و روشنفکری جامعه ما بی تاثیر بماند. در نتیجه به موازات وقوع حرکات و اعتراضات بزرگ توده ای در بطن جامعه که قبل از هرچیز نقاب از چهره رسوا و فریبکار دولت "معتدل" رفسنجانی و سیاستهای "میانه روانه" او برکشید جو اعتراض و مقاومت در جامعه روشنفکری و ادبی ایران نیز گسترش یافت.

انعکاس این وضع را میتوان بطور مشخص در بیانیه اعتراضی ۱۳۴ تن از نویسندگان تحت عنوان "ما نویسنده ایم" و بدنبال آن نامه سرگشاده ۵۰۰ تن از روزنامه نگاران دید. در هر دوی این سندها با رعایت ملاحظاتی چند به گونه ای که موجبات خشم رژیم فراهم نشود، به جو سانسور و اختناق و عدم امنیت شغلی جامعه روشنفکری ایران در جمهوری اسلامی اعتراض شده بود. در همین اوضاع و احوال در میان شاعران و نویسندگان داخل کشور نیز بحثهای مربوط به احیای مجدد "کانون نویسندگان" و ایجاد یک شکل صنفی مستقل جریان یافت و تا حد زیادی نیز در نشریات مختلف علنی شده و انعکاس عمومی پیدا نمود.

بدون شک چنین جو مقاومت و اعتراضی که به نوبه خود - هرچند محدود - روی توده های مبارز تاثیر گذاشته و فضای مبارزاتی را تشدید می نمود، نمیتوانست با روح حاکمیت رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی سازگار باشد. در نتیجه دولت رفسنجانی بار دیگر ماهیت سیاستهای "میانه روانه" و "معتدل" خود را هویدا کرده و جامعه نویسندگان و روشنفکران و تربیونهای آنها را مورد حمله ای دامنشانه قرار داد. موج جدیدی از ارباب و تعقیب و توهین و ضرب و جرح هنرمندان آغاز شد. رژیم بسا استفاده از دستگاه تبلیغاتی، ساوا و باند های سیاه دست ساز خویش به اذیت و آزار نویسندگان و شعرا پرداخت. آنان را وابسته به غرب و ضدانقلاب خطاب نمود. حمله به کتابفروشی ها و ناشرین اوج جدیدی یافت. برخی از امضاکنندگان بیانیه "ما نویسنده ایم" را مجبور به توبه و ابراز بشیمانی کرد و خلاصه حکومت با وحشیگری تلاش نمود تا به منکوب و مختنق ساختن روشنفکرانی بپردازد که با تاثیرپذیری از مبارزات توده ای و در چارچوب های موجود نظام زبان به اعتراض گشوده و مثلا خواستهای ابتدایی نظیر حق داشتن تشکلات صنفی را مطرح کرده بودند. ساواک رژیم در این هجوم تا آنجا پیش رفت که تلاش نمود با طرح ریزی یک توطئه عده ای از روشنفکران و هنرمندان را در جریان یک سفر دستجمعی به ارمنستان و با ترتیب

دادن یک سانحه ساختگی به قتل برساند. وبالاخره جریان فرج سرکوهی در چارچوب این اوضاع و احوال و در شرایط یورش گسترده حکومت به روشنفکران غیروابسته به دولت صورت پذیرفت.

آنچه از مجموع رویدادهای فوق بدست می آید عبارت از تلاش گسترده رژیم در برقراری و توسعه جو دیکتاتوری و اختناق در تمامی عرصه های حیات اقتصادی اجتماعی و سیاسی فرهنگی جامعه ماست. جمهوری اسلامی با این اقدامات میکوشد تا فضای رعب و وحشت را هرچه بیشتر بر توده ها و به روشنفکران و جامعه ادبی موجود مستولی گرداند و به آنها بفهماند که تداوم مخالفت در خارج از چارچوبی که دستگاه سرکوب و انکیزاسیون جمهوری اسلامی برای آن تعیین کرده ارباب و شکنجه و حتی مرگ است. جریان فرج سرکوهی حلقه ای از این هجوم و زنگ خطر دیگری به جامعه ادبی و روشنفکری موجود است. در عین حال با توجه به مصاحبه های فرج سرکوهی در راستای مقاصد رژیم و اعترافات دیکته شده او مشخص است که جمهوری اسلامی با توجه به بحرانی شدن روابط خویش با دولت آلمان بر سر دادگاه میکونوس میکوشد تا با تمسک به اعتراضات سرکوهی مبنی بر "جاسوسی" برای دولت آلمان یک "کارت برنده" نیز بر علیه این دولت برای خود در دست داشته باشد.





اعتصاب کارگران نفت،

جلوه ای از مقاومت پر علیه جمهوری اسلامی!

اخبار منتشره حاکی از اعتصاب کارگران پالایشگاههای نفت در تهران، شیراز، اصفهان و تبریز به تاریخ ۱۸ و ۱۹ دسامبر میباشد. کارگران مبارز با طرح مجدد خواستهای خود و از جمله "حق انعقاد پیمان دستجمعی" دست به اعتصاب زده و به مقامات دولت یک ماه مهلت داده اند که به این خواست کارگران گردن نهند.

اعتصاب دلیرانه اخیر کارگران نفت جلوه دیگری از خشم و نارضایتی توده های محروم و انعکاسی از تداوم اعتراض زحمتکشان به شرایط اقتصادی - سیاسی دهشتناکی است که حاکمیت امپریالیسم و بورژوازی وابسته توسط رژیم جمهوری اسلامی بر جامعه تحت سلطه حاکم گردانده اند. بر بستر این شرایط است که رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی برای غلبه بر بحران اقتصادی فزاینده گریبانگیر نظام و تامین منافع امپریالیستها و سرمایه داران وابسته، هر روز بر ابعاد غارت و استثمار و سرکوب کارگران و توده های محروم می افزاید و به قوه دیکتاتوری و زبان سرنیزه، فقر و بیکاری و گرانی و سایر عواقب کمرشکن بحران نظام را بر گرده کارگران و زحمتکشان ما سرشکن میکند.

بدیهی است که در چهارچوب چنین اوضاع وحشتناکی، توده های زحمتکش نیز تسلیم نشده و برای کسب حقوق پامال شده خویش به اعتراض و مقاومت برخیزند. در نتیجه ما شاهد وقوع اعتراضات و حرکت های مبارزاتی بیشماری از سوی توده ها بر علیه حاکمیت بورژوازی وابسته و دیکتاتوری عنان گسیخته ناشی از آن هستیم که اعتصابات کوچک و بزرگ کارگری با مطالبات مختلف جزء لاینفکی از آنهاست. به گونه ای که خود بلندگوهای تبلیغاتی رژیم تنها در سال ۷۳، وقوع بیش از ۲۵۰۰ اعتصاب و اعتراض کارگری بزرگ و کوچک را رسماً تایید کرده اند. اعتصاب اخیر کارگران مبارز نفت برای درخواست های عادلانه خود نیز در این چهارچوب صورت می پذیرد و بیانگر روحیه والای مبارزاتی کارگران ماست. در نتیجه بر تمامی نیروهای انقلابی و مبارز است که ضمن افشای گسترده تر چهره کریه و غارتگر رژیم جمهوری اسلامی از اعتراض و مقاومت عادلانه کارگران نفت حمایت کنند.

بدون شک کارگران مقاوم و آگاه بر بستر همین اعتراضات و مقاومت هاست که بیش از پیش فرامیگیرند که در شرایط کنونی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بزرگترین مانع در راه تحقق خواست های عادلانه آنها میباشد و بدون سرنگونی این رژیم سرکوبگرو نظام موجود که با اعمال دیکتاتوری وحشیانه، کارگران را از تمامی حقوق و تشکلهای مبارزاتی خود محروم ساخته، امکانی برای تضمین حقوق عادلانه آنها و تحقق مطالبات اقتصادی - سیاسی برحقشان وجود ندارد.

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

نابود باد سیستم سرمایه داری وابسته در ایران!

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادیست!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران - ۸ ژانویه ۹۷



درباره تظاهرات دلیرانه

کارگران پالایشگاه نفت تهران

نیروهای انقلابی و مبارز!

یگانهای ضد شورش حکومت جمهوری اسلامی روز گذشته با یورش به تظاهرات کارگران پالایشگاه نفت تهران، با وحشیگری تمام به قلع و قمع کارگران مبارز پرداخته و صدها تن را دستگیر نمودند. برطبق گزارشات منتشره قریب به ۲۰۰۰ تن از کارگران مبارز پالایشگاه نفت تهران صبح روز ۱۶ فوریه (۲۸ بهمن) در مقابل ساختمان وزارت نفت رژیم در خیابان طالقانی اجتماع نموده و به اعتراض برعلیه دولت و شعار دادن پرداختند. کارگران در حالی به این اقدام دست زدند که اعتصاب ۲ روزه آنها به تاریخ ۱۸ و ۱۹ دسامبر و همچنین مهلت یک ماهه ای که قبل از این به مقامات دولت برای رسیدگی به خواستههایشان داده بودند، بدون پاسخ مانده بود. در نتیجه کارگران و کارمندان پالایشگاه روز جمعه بار دیگر دست از کار کشیده و خواهان اجرای توافقاتی شدند که مقامات وزارت کار و نفت حکومت قبلاً آنها را در حرف پذیرفته بودند. اساس خواستههای کارگران معترض را افزایش حقوق و دستمزدها و همچنین بالا رفتن مزایای اجتماعی تشکیل میدهد. مقامات رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی با وقوف به بحرانی شدن اوضاع و در شرایطی که احتمال حرکت و اعتراض کارگران را میدادند به تدابیر مختلفی دست بازیده و از جمله علیرضا محبوب دبیرکل مزدور "خانه کارگر" که یک نهاد سرکوبگر و ضدکارگری است را برای کنترل و آرام ساختن جو به پالایشگاه تهران فرستادند. او با سخنرانی در گردهمایی کارگران به منظور فریب آنها ضمن آنکه اعتراف کرد که حقوق و مزایای اجتماعی کارگران نفت در "پایین ترین سطح" قرار دارد "وعده" داد که برای احقاق حقوق آنها اقدام کند. اما کارگران خشمگین که به خوبی به ماهیت نهادهای سرکوبی همچون "خانه کارگر" و گردانندگان آنها آگاهی دارند به وعده و وعیدهای تو واقعی نگذارده و تصمیم به تداوم حرکت و برپایی تظاهرات در مقابل ساختمان وزارت نفت گرفتند.

روز ۱۵ فوریه در حالیکه چند دقیقه بیشتر از اجتماع هزاران کارگر در مقابل وزارت نفت نگذشته بود و در شرایطی که کارگران شعار میدادند "مسا حق خود را میخواهیم" واحدهای ویژه سرکوب موسوم به یگان ضد شورش ضمن محاصره منطقه، وحشیانه به صفوف کارگران حمله ور شدند و با ضربات قنداق تفنگ و باتوم با قساوت تمام به جان کارگران افتادند. در نتیجه این وحشیگری چند تن از کارگران معترض، مجروح و قریب به ۵۰۰ تن از کارگران دستگیر و توسط ۱۳ اتوبوس به نقطه نامعلومی انتقال یافتند. مزدوران رژیم برای جلوگیری از احتمال گسترش این حرکت دلیرانه کارگران، خیابانها و معابر ورود به منطقه را محاصره کرده و با کنترل و بازرسی مردم از ورود بیشتر جمعیت به منطقه تظاهرات ممانعت به عمل آوردند. هم اکنون محله های اطراف و خود ساختمان وزارت نفت تحت کنترل شدید امنیتی نیروهای انتظامی قرار دارد. از سویی دیگر مقامات پالایشگاه نیز به تهیه لیستی از کارگران غایب و معترض در پالایشگاه و تحویل آن به وزارت اطلاعات اقدام نموده اند. برطبق آخرین گزارشات هم اکنون موج دستگیری و اذیت و آزار کارگران ادامه دارد.

در این حال مقامات رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی ضمن اعتراف تلویحی به وقوع اعتصاب در پالایشگاه تهران مدعی شده اند که پس از مذاکره با "نمایندگان" کارگران، آنها "موافقت" کرده اند که به سر کارهای خود بازگردند و "فعالیت پالایشگاه تهران از سر گرفته" شد.

تظاهرات دلیرانه اخیر در پالایشگاه تهران و سرکوب وحشیانه آن توسط رژیم جلوه ای از روحیه مقاومت و رزمجویی کارگران برعلیه اوضاع وحشتناک اقتصادی - سیاسی است که طبقه کارگر و توده های زحمتکش ما زیر سیطره نظام سرمایه داری وابسته و رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی با آن دست به گریبانند. اوضاعی که در آن سرمایه داران زانو صفت وابسته و گردانندگان رژیم جمهوری اسلامی، به بهای تشدید استثمار و جباول زحمتکشان ثروتهای نجومی به هم میزنند و در عوض زندگی و معاش میلیونها تن از کارگران و رنجبران ما نه تنها در "پایین ترین سطح" قرار داشته و روز به روز وخیم تر هم میشود بلکه کوچکترین اعتراض جدی آنها برعلیه این اوضاع ظالمانه با زندان و گلوله و سرکوب پاسخ میگیرد.

واقعیات فوق و تجربه ناشی از اعتراض اخیر هزاران کارگر آگاه پالایشگاه نفت تهران بار دیگر مویذ آن است که رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی بعنوان مدافع بی چون و چرای نظام بورژوازی وابسته و تجلی بارز دیکتاتوری امپریالیستی در جامعه تحت سلطه ما، اساسی ترین مانع کسب حقوق عادلانه توده های محروم و در راس آنها طبقه کارگر است. در نتیجه سرنگونی قهرآمیز رژیم و برقراری یک حکومت انقلابی و دمکراتیک به رهبری طبقه کارگر تنها ضامن تحقق منافع و برآورده شدن حقوق عادلانه کارگران و زحمتکشان ماست.

نیروهای انقلابی و مبارز!

بدون شک جان کارگران آگاه و مقاومتی که در جریان تظاهرات دیروز پالایشگاه نفت تهران دستگیر شده اند در جنگال رژیم جمهوری اسلامی در خطر است. باید به هر طریق ممکن به دفاع از آنان برخاست. باید با تمام قوا از خواستههای عادلانه کارگران پالایشگاههای نفت حمایت نمود و ماهیت ضدحلقی رژیم جمهوری اسلامی را به هر شکل ممکن در افکار عمومی هرچه وسیعتر افشا نمود.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

نابود باد نظام سرمایه داری وابسته در ایران!

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادیست!

با ایمان به پیروزی راهمان

جریکهای فدایی خلق ایران - ۱۷ فوریه ۹۷

در حاشیه نامه فرج سرکوهی

سر دبیر نشریه آدینه در این نامه، خود را "قربانی نقشه و طرحی پیچیده" می خواند که توسط "وزارت اطلاعات" رژیم

"طراحی و اجرا" شده است. فرج سرکوهی با اشاره به "فشارهای وحشتناک" ساواما و چگونگی "خرد" کردن او در "زندانهای مخفی وزارت اطلاعات"، تشریح میکند که چطور وادار شده است تا در "مصاحبه های ساختگی" که "متن" آنها از قبل توسط وزارت اطلاعات بر روی کاغذ "تهیه" شده بود شرکت کند و در این "مصاحبه ها" به "جاسوسی"، "روابط نامشروع جنسی" و.... اعتراف نماید. او همچنین با توضیح جزئیات "مصاحبه های دروغین" خود اضافه میکند که به این دلیل به تمامی این "ذلت و نکبت" تن داد که "فشارهای روحی و جسمی" وارده از سوی مامورین وزارت اطلاعات، او را "کاملا ویران و نابود" کرده بود. نویسنده با مقایسه سیاهچالهای دوران شاه با جمهوری اسلامی عنوان میکند که تحمل سالها زندان در زمان شاه به اندازه "۵ دقیقه" از مدت زندانی شدن او توسط جمهوری اسلامی سخت نبود. در قسمتهایی از نامه فوق الذکر نیز نگارنده به توضیح اهداف رژیم از دستگیری و خرد کردن و به مصاحبه کشیدن خود پرداخته و از "ترساندن و بی اعتبار کردن روشنفکران" و همچنین استفاده از آن به عنوان حربه ای در مقابل "آلمانیها" در جریان دادگاه میکونوس بمقابله "مصارف" داخلی و خارجی این اقدام برای جمهوری اسلامی نام برده است. در مجموع آنچه که از خلال این نامه افشاگرانه به دست می آید عبارت از تلاشها و توطئه های رسوای دستگاه اطلاعاتی رژیم جمهوری اسلامی است که میکوشد در زندانهای خود با استفاده از رذیلانه ترین شیوه ها و فشارها مخالفین را درهم شکسته و این پیام را رواج دهد که بر "قدر قدرتی" و شکست ناپذیری این حکومت سیاه پایانی متصور نیست و مقاومت در برابر اراده آن امکان ناپذیر است.

رسوخ دهند. آنها نیز چه با اعمال شکنجه های هولناک در زندانها بر علیه انقلابیون و چه با تشدید فضای کنترل و دیکتاتوری در سطح جامعه

اینگونه جلوه میدادند که رژیم شاه و ساواکش حتی جزئی ترین حرکات توده ها را در محیط کار و زندگی شان زیر نظر دارد و به این اعتبار هیچگونه مقاومت و یا حرکتی بر علیه رژیم جلا د شاه متصور نیست. در حقیقت تجربه رژیمهای شاه و جمهوری اسلامی به خوبی به توده های آگاه ما آموخته است که دیکتاتوری، کنترل و پراکندن فضای رعب و وحشت در جامعه با اتکاء به دستگاه سرکوب، جوهر همیشگی عملکردهای رژیمهای حاکم بوده است. اما جنبه دیگر قضیه نامه فرج سرکوهی برخورد به تفکری در میان مخالفین رنگارنگ رژیم میباشد که با تسلیم طلبی، ابعاد خشونت جمهوری اسلامی را مستمسکی میسازند تا عدم مقاومت و شکستن در مقابل آن را توجیه کنند. در "منطق" این تفکر، بی پروایی و سقاوت پیشگی دشمن (در اینجا جمهوری اسلامی) در اعمال هرگونه جنایت و شکنجه ای بر علیه قربانیان خود و همچنین شدت و ابعاد این شکنجه ها به گونه ای است که راهی جز تسلیم و خرد شدن را برای مخالفان باقی نگذارده و در واقع هیچکس را یارای مقاومت در برابر آن نیست.

در مواجهه با این تفکر غیرانقلابی باید گفت که در رابطه با جمهوری اسلامی این حقیقتی است که ابعاد جنایات هولناک رژیم و دامنشی دستگاههای اطلاعاتی آن در حق توده های تحت ستم و انقلابیون و مبارزین در تاریخ چند دهه اخیر کشور ما کم سابقه بوده است. در طول حاکمیت این رژیم جلا د، هزاران هزار تن از مبارزین و کمونیستها تنها به جرم مخالفت با حکومت و بدون برخورداری از ابتدایی ترین حقوق شناخته شده بورژوایی در محاکمه و دفاع از خود، اعدام شدند. تحت رژیم جمهوری اسلامی زندانها با شدتی غیرقابل تصور به صحنه فجع ترین جنایات و شکنجه ها

مسلمنا نامه فرج سرکوهی میتواند از زوایای متعددی مورد بررسی قرار گیرد. اما آنچه که در درجه نخست از لابلای سطور این نامه باید بدان توجه نمود، به نمایش در آمدن مجدد گوشه ای از جنایات و دامنشی های رژیم جمهوری اسلامی بعنوان تجلی دیکتاتوری امپریالیستی حاکم بر ایران است. با مطالعه این نامه بخوبی میتوان دید که رژیمی که تداوم سلطه ۱۸ ساله خود را اساسا مدیون سرکوب، شکنجه و کشتار توده ها و فرزندان انقلابیشان میباشد، چگونه با اذعان به این واقعیت میکوشد تا فضای سرکوب و ترس و وحشت را هرچه بیشتر در جامعه بپراکند و با زهرچشم گرفتن از مخالفین، هرگونه میل به مقاومت و مبارزه را منکوب سازد. تهدیدهای مکرر فرج سرکوهی در زندان توسط مامورین ساواک مبنی بر اینکه "ترا خواهیم کشت و جسدت را پنهانی خاک میکنیم و یا در آلمان می اندازیم و...." تا "دیگران بترسند و روشنفکران به دنبال کار خود بروند" و.... انعکاسی از این سیاست میباشد. بنابراین تا جایی که به جمهوری اسلامی باز میگردد، این نامه گوشه بسیار کوچکی از عمق دامنشی و سببیت رژیم باصطلاح "معتدل" رفسنجانی و دستگاه اطلاعاتی منحوس آن بر علیه مخالفان را به نمایش میگذارد.

این حقیقت را توده های آگاه ما در زمان دیکتاتوری رژیم شاه نیز تجربه کرده اند. در آن زمان نیز شاه و اربابان امپریالیستش برای حفظ نظام سرمایه داری وابسته و "جزیره ثبات و آرامش" شان در ایران، فضای دیکتاتوری و سرکوب عنان گسیخته ای را به ویژه توسط ساواک در جامعه پراکنده بودند و میکوشیدند این جو را تا اعماق زندگی توده ها

ادامه میداد و چون تسیری زهرآگین به قلب مزدوران دشمن می نشست و آنان را در پیشبرد سیاست شومشان که همانا تحمیل سکوت و تسلیم محض بود ناکام میساخت. بدون شک انجام چنین رسالت انقلابی ای آنهاست در تاریکترین لحظات هجوم و سلطه دشمن ضدانقلابی در سیاهچالهای قرون وسطایی تنها با پایداری و استواری مردان و زنانی میسر گشت که با ایمان و عشق به توده ها در زیر هولناک ترین شکنجه های وحشیانه صدای خردشدن استخوانهای خود و سایر همزمانشان را شنیدند و دم برنیاوردند. آنانی که حتی داغ شنیدن ضجه های خویش در زیر شکنجه را بر دل شکنجه گران گذاردند. مبارزین و کمونیستهایی که از شدت شکنجه های وحشیانه شهید شدند ولی حتی هویت سازمانی و نام خود را برنیاوردند. شیر زنان و دلیر مردانی که شکنجه گران رژیم در رویای "نابود" کردن و "خرد" نمودن آنها با یکدیگر به شرط بندی و مسابقه برخاستند و سرانجام در مقابل اراده آهنین آنان جز رسوایی و سرشکستگی نصیبی نبردند و خود "ویران" و سرشکسته شدند. انقلابیونی که در شکست ناپذیری و تسلیم نشدن حتی تحسین شکنجه گران را نیز نسبت به اراده استوار خود برانگیختند. به این ترتیب باید اذعان نمود که گرچه رژیم جمهوری اسلامی در طول سالها با استفاده از وحشیانه ترین شیوه ها و پیشرفته ترین وسایل ممکنه به شکنجه برای درهم شکستن مخالفین در زندانها پرداخت و گرچه از جمله به دلیل ابعاد سبعیت به خرج داده شده در اجرای این سیاست ضدخلقی تا حدی هم موفق شد، اما نهایتا هیچگاه قادر نگشت تا جریان دائمی مقاومت و پایداری را آنگونه که دلخواش بود از بین ببرد و فضای رعب و وحشت و تسلیم محض را در جامعه و در زندانها برقرار سازد. همین جریان پویای مقاومت است که تا به امروز نیز افسانه "قدرقدرتی" بی چون و چرای جلادان جمهوری اسلامی را برغم تلاشهای فراوانشان نقش برآب نموده و تهی و بی پایه بودن این تفکر غیر

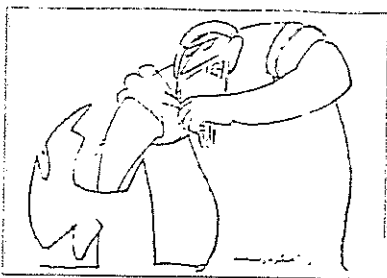
زدن به انقلاب را از توده ها سلب کرده و بقاء و حیات نظام امپریالیستی را امکانپذیر سازد. در این رابطه، الویست برای گردانندگان جمهوری اسلامی، درهم شکستن روحیه تعرضی و نابود کردن هرگونه مقاومت خلق به هر بهای ممکن بود. به اینگونه از خرداد ۶۰ یعنی از زمانی که جمهوری اسلامی به نحوی بسیار سیستماتیک تر و وحشیانه تر به جنبش توده ها هجوم برد و به قلع و قمع آن پرداخت، سردمداران حکومت نیز کوشیدند که در افکار عمومی و در سطح جامعه نیز چهره ای هرچه خونخوارتر و ددمنش تر را از خویش به نمایش گذارده و از توده ها زهرچشم بگیرند. در راستای پیشبرد چنین سیاستی است که ما شاهدیم که به موازات قتل عام و کشتار و شکنجه انقلابیون و مبارزین در خیابانها و سیاهچالها مقامات رژیم هریک به صحنه آمده و ضمن نمایش وقیحانه جنایات رژیم برای توده ها خط و نشان میکشیدند. علنا از شکنجه مبارزین دم میزدند و قتل آنها را واجب میدانستند. به عنوان تنها یک مثال، همه به یاد دارند که چگونه پاسداران جمهوری اسلامی پس از تجاوز به دختران و زنان مبارز و انقلابی و اعدام آنها، وقیحانه به خانه بستگان مبارزین رفته و برای درهم شکستن روحیه مقاومت، مقداری نبات و یک قرآن به عنوان مهریه ازدواج فرزندان دلیر آنها با پاسداران را به ایشان داده و در همان زمان خبر شهادت آنها را نیز به اقوامشان میرساندند.

اینها تنها نمونه های کوچکی از افسار گسیختگی مزدوران رژیم در اعمال جنایت و خشونت و نمایش وقیحانه آن برای منکوب کردن توده ها در سطح جامعه بود. اما برغم تمامی این سبعیت ها آنچه که میتوانست در مقابل این جو وحشت و مرگ قد برافرازد و سیاست سکوت مطلق و قدر قدرت نشان دادن جمهوری اسلامی را بی اثر سازد همانا مقاومت مبارزین و انقلابیون دلیر دریند بود. مقاومتی که در سیاهچالها و برغم تمامی حیوان صفتی مزدوران و شکنجه گران رژیم به حیات خود

برعلیه مخالفان تبدیل شد. ساواک جهنمی شاه که دست پرورده مستشاران آمریکایی و اسرائیلی بوده و در جریان قیام کارگران و زحمتکشان ما متحمل ضرباتی گشت، در زمان حکومت جمهوری اسلامی نیز نه تنها برای اجرای همان وظایف ننگین به سرعت بازسازی شد و گسترش یافت، بلکه بتدریج با آخرین تکنیکها و آلات و ابزار شکنجه های جسمی و روحی به منظور به زانو درآوردن انقلابیون مسلح شد. با چنین تعییناتی ساواک رژیم جمهوری اسلامی بتدریج در اعمال زجر و شکنجه، تمامی معیارها و مرزهای قدیمی رژیم سلف خود را نیز در نوردید و گوی جنایت و وحشیگری را از او ربود و به این ترتیب در این سالها ما شاهد ابعاد وحشتناک قهر و خشونت هستیم که توسط رژیم جمهوری اسلامی برعلیه کارگران و زحمتکشان ما در تمام عرصه ها اعمال گشت. در توضیح علت اعمال چنین خشونت و سبعیتی برعلیه توده ها باید گفت که در واقع سردمداران رژیم جمهوری اسلامی همان وظیفه ضدخلقی رژیم شاه یعنی سرکوب جنبش ضدامپریالیستی و تحکیم سلطه بلامنازع بورژوازی وابسته را برعهده داشتند. با این تفاوت که آنها از همان ابتدای روی کار آمدن شان با یک جنبش عظیم توده ای مواجه بوده اند که علیرغم تمامی سازشکاریهای "رهبران"، حکومت وابسته شاه را به زباله دان تاریخ افکنده و می رفت تا ضربات هرچه محکمتری را نیز به سلطه امپریالیسم وارد نماید. به این ترتیب گسترده گی جنبش مقاومت توده ای، ضرورت به کارگیری هرچه گسترده تر دستگاههای سرکوب و اعمال هرچه شدیدتر دیکتاتوری و خشونت را از سوی حکام جمهوری اسلامی به منظور مهار سریعتر جنبش توده ای الزام آور می ساخت. برای سرکوب سریع و موثر جنبش انقلابی و ایجاد شرایط دلخواه بورژوازی وابسته یعنی تسلیم و سکوت در جامعه نیز جمهوری اسلامی می بایست آنچنان چهره وحشی و خونخواری را در مواجهه با توده ها از خود به نمایش بگذارد که جرات مقابله با حکومت و دست

امپریالیسم و در شرایط سلطه دیکتاتوری مار امپریالیستی بر جامعه، مبارزین و انقلابیون راستین که با مقاومت و پایداری حاضر نشدند بر "شرافت" و "اصول" خود "خط بطلان" بکشند، آنان که با ایمان به بوچ بودن افسانه قدر قدرتی جمهوری اسلامی در زیر شکنجه های قرون وسطایی رژیم جان داده اند و یا قهرمانانه در مقابل آن مقاومت میکنند، هستند که "دین بزرگی" برگردن "آزادخواهان ایرانی" دارند و باید از آنها ستایش کرد. بدون تردید جمهوری اسلامی و دستگاه رعب و وحشت آن میکوشند که این حقیقت را با خرد کردن و درم شکستن مخالفین خود و با برجسته کردن ضعفها و عدم مقاومتها لاپوشانی سازند. همانطور که گفته شد رژیم خودآگاهانه جنایات فجیع و وحشیگریهای کثیف مزدوران جیره خوار خود را به نمایش میکشاند و آن را در هر کوی و برزن فریاد میزند. تا مگر با ایجاد ترس و افکندن رعب و وحشت در دل توده ها آنگاه مبارزه برعلیه خویش را کندتر سازد. در این میان باصطلاح روشنفکرانی که از غیرممکن بودن مقاومت در مقابل شکنجه های رژیم جمهوری اسلامی دم میزنند و یا به توجیه ندامت و تسلیم طلبی میپردازند به واقع آب به آسیاب رژیم و سیاست ضدانقلابی او در این زمینه می ریزند. بنابراین وظیفه تمامی نیروهای انقلابی است که با افشای این سیاست ضدانقلابی جمهوری اسلامی، دست آنها را هم که با هر دلیلی به توجیه و یا کنار آمدن با این سیاست ضدانقلابی مشغولند را نیز رو سازند. با توجه به حجم تبلیغاتی که بویژه در مورد مساله "ندامت" فرج سرکومی در میان خیل روشنفکران جاری است باید گفت که این یکی از مهمترین جوانب نامه اخیر سردبیر مجله آدینه است که باید مورد توجه تمامی مبارزین قرار گیرد.

ع - شفق



مسلم می توان از زوایای متفاوتی این ایده باطل را مورد بررسی قرار داد. ولی محض اشاره لازم است به مدافعین این تفکر غیرانقلابی خاطر نشان ساخت که حتی در دوران تاریک "قرون وسطی" و سیطره بلامنازع و کثیف مذهب و کلیسا بر حیات توده ها بودند مبارزین بسیاری که با بافشاری بر "عقاید" آزادیخواهان و مقاومت و سپس با نثار جان خویش پایه های استعمارگرانه نظام فئودالی را به لرزه در آورده و با نمایش حقارت و شکست پذیری دشمن، رهایی توده های ستمکش از آن دوران سیاه را نوید دادند. در آن دوران جهنمی بسیاری از انسانهای مبارز، متفکرین ترقی خواه و انقلابیون به خاطر صرف بیان بدیهی ترین اصول علمی و فرهنگی که در مخالفت با منافع مرتجعین حاکم قرار داشت، زنده زنده در آتش افکنده شده و تحت فجیع ترین شرایط به قتل رسیدند. بهای مقاومت و بیان حقایقی که امروز در جوامع بشری بمثابة اصولی بدیهی و کودکانه شمرده میشوند در آن زمان جز مرگ و نیستی نبود. اما مبارزین و مدافعین آزادی برغم آنکه میدانستند که میتوانند جان خود را صرفا با انکار و یا نفی لفظی "حقیقت" و با پنهان کردن آن بخرند، چنین نکردند و حاضر نشدند که بر "شرافت" و "عقاید" خود "خط بطلان" بکشند. آنها جان خود را در راه حقیقت و آزادی نثار کردند و برغم تمامی تمهیدات، شکنجه ها، جنایات و سرکوبهای وحشیانه حاکمین وقت و برغم سلطه بلامنازع دستگاه جهنمی "انگیزاسیون" نهال انقلاب با نثار خون مبارزین آبیاری شد و تاریخ در جهت انقلاب و آزادی به جلو رفت و سرانجام نیز بساط تمامی آن مرتجعین را به گور سپرد. این حقیقت مسلمی است که در بیکار برای آزادی و پیشرفت و در مبارزه برای راندن جرخهای تاریخ به جلو در آن دوران سیاه، این مبارزین و انقلابیون پایدار آن عصر بودند که در پیشاپیش توده های محروم نقش ارزنده ای را ایفا نمودند.

امروز نیز در شرایط تقابل خونین خلق و

سرکومی ما شافند آنیم که در میان هواداران و روشنفکران متعلق به سایر جریانات سیاسی نیز زمزمه هایی در تایید تفکر فوق النکر شنیده میشود و هر یک به نوعی با تظہیر "مصاحبه" سرکومی بر این تفکر مهر تایید میزنند.

انقلابی را که گویا مقاومت در جنگال رژیم جمهوری اسلامی غیرممکن است را به عینه نشان داده است. تمامی این حقایق اما هنوز باعث نشده اند که منادیان این تفکر غیرانقلابی از تلاشهای عوامفریبانه خود دست بشویند. در نتیجه ما می بینیم این نیروها از هر رویدادی و منجمله نامه اخیر فرج سرکومی به عنوان یک مستمسک استفاده کرده و به توجیه وحشی "حیثیت" تراشی برای تر "عدم امکان مقاومت" در مقابل دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی برمی خیزند.

در توجیه عدم مقاومت، ناشرین این تفکر ارتجاعی بدون توجه به ماهیت طبقاتی، زمان، مکان و مختصات اقتصادی - سیاسی رژیم جمهوری اسلامی آن را به عنوان یک رژیم "قرون وسطایی" معرفی کرده و شکنجه های وحشیانه آن را به عاملی مطلق تبدیل میسازند و سپس براساس آن تسلیم مخالفین به خواستهای این رژیم "قرون وسطایی" و همچنین "خط بطلان" کشیدن بر "شرافت" و "عقاید" و اصول را امری طبیعی جلوه میدهند.^{**}

* در این رابطه در نشریه "کار" متعلق به خائنین اکثریتی میخوانیم که نامه فرج سرکومی "سند اعاده حیثیت همه قربانیان شکنجه شده ای است" - لابد نظیر کیانوری ها و طبری ها - "که ناچار شده اند در جلوی دوربین، بر زندگی، شرافت و عقاید خود خط بطلان بکشند". (جمله معترضه از ماست) به این ترتیب نویسندگان "کار" که سالها در رکاب دستگاه اطلاعات و شکنجه جمهوری اسلامی به خدمت مشغول بوده اند، نامه فرج سرکومی را نیز به مستمسکی برای تبلیغ دست شستن از معیارهای مبارزاتی و انقلابی و توجیه خیانتهای خود بدل نموده اند. این نشریه اضافه میکند که نگارنده نامه فوق النکر "دین بزرگی" به گردن "آزادخواهان ایرانی" دارد. براساسی باید پرسید که نویسندگان این اباطیل در مقابل تمامی مبارزینی که زیر سخت ترین فشارها و شکنجه ها حاضر نشدند بر "زندگی"، "شرافت" و "عقاید" خود "خط بطلان" بکشند و جان خود را نیز بر سر پایداری بر اصول خویش دادند، چه جوابی دارند؟

** اهمیت این قضیه در این است که تفکر غیرانقلابی فوق تنها مختص خائنین به خلق و مثلاً طیف اکثریتی - توده ای نبوده و نیست. در جریانات مربوط به مصاحبه و انتشار نامه فرج



پیام چریکهای فدایی خلق ایران بمناسبت دو روز بزرگ تاریخی

۱۹ بهمن ۴۹ (رستاخیز سیاهکل) و ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ (قیام پرشکوه توده ها)

توده های آگاه و مبارز!

تربیدی نیست که رستاخیز سیاهکل در بهمن سال ۴۹ و قیام شکومند خلق در بهمن ۵۷ دو واقعه سترگ تاریخی ای هستند که نقش انکارناپذیری را در جنبش انقلابی کارگران و خلقهای محروم ما ایفا کرده اند.

۲۶ سال پیش در شامگاه ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ رزمندگان سیاهکل با قلبی آکنده از ایمان و اعتقاد به قدرت لایزال توده ها، با یورش به باسگاه ژاندارمری سیاهکل جرقه های آتشی را برافروختند که شعله های آن ۸ سال بعد در جریان قیام قهرآمیز و شکومند خلق در ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ رژیم وابسته به امپریالیسم شاه را درخود سوزاند و حکومت سلطنتی را به زباله دان تاریخ افکند.

"تسیم تندی" که از غرش مسلسل چریکها در جنگل های سیاهکل وزیدن گرفت خیلی زود به "طوفانی ویران کننده" بدل گردید و سراسر جامعه تحت سلطه ما را در نوردید. طلسم تسلیم طلبی و بی اعتمادی به روشنفکران انقلابی در ذهن توده ها شکسته شد. کارگران و زحمتکشانی که می دیدند در سیاهترین دورانهای دیکتاتوری، جمعی از آگاهترین و فداکارترین فرزندان خلق با نیروی اندک ولی ایمانی سترگ به پیروزی راهشان، سلطه امریمنی یکی از هارترین دیکتاتورهای امپریالیستی را به مصاف طلبیده اند، به تدریج به ندای آنها پاسخ مثبت دادند. "سیل خروشان مبارزات توده ای" سرازیر شد و در جریان قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷، طومار "جزیره ثبات و امنیت" شاه ساخته را در هم بیجید. در آن برهه شعارهای "ایران را سراسر سیاهکل میکنیم" و "تنها ره رهایی، جنگ مسلحانه" و "فدایی، فدایی تو افتخار مایی" بمثابة انعکاسی از پاسخ و اعتماد توده ها به فرزندان مبارز و کمونیستشان در همه جا طنین افکند.

این اقبال وسیع توده ای از مبارزه چریکها به هیچ رو اتفاقی نبود. رستاخیز سیاهکل پاسخ عملی فداکارترین روشنفکران انقلابی خلق به بن بست حاکم بر جنبش فروخته خلقهای دربند ما بود. سیاهکل نه انعکاس "ماجراجویی" مثنی جوان احساساتی - آنگونه که روایات ابروتونیستها و تاریخ سازان قلابی بورژوا و خرده بورژوا جلوه میدهند - بلکه بازتاب درک عمیق چریکها از م - ل و کمونیسم و عمل به آن در شرایط مشخص جامعه تحت سلطه ما بود. رزمندگان سیاهکل یعنی کمونیستهای آگاه، جدا از تمام ارزشهای نوین و والای مبارزاتی که در آن برهه برجا نهادند، برای نخستین بار در تاریخ معاصر میهن ما به "مساله اصلی انقلاب" یعنی "مساله قدرت دولتی" پاسخی انقلابی و راهگشا دادند. آنها با اتکاء به یک تحلیل علمی و مارکسیستی ضمن تشریح شرایط عینی جامعه ما و بروسه تاریخی بسط و نفوذ سلطه امپریالیستی در ایران نشان دادند که تضاد اصلی جامعه ما تضاد خلق و امپریالیسم بوده و تمامی تضادهای دیگر تحت الشعاع این تضاد اصلی قرار دارند. رزمندگان سیاهکل گفتند که در شرایط تداوم سلطه امپریالیسم و بورژوازی وابسته به آن، رژیمهای حاکم در نقش سگان زنجیری ای هستند که خطوط کلی برنامه ها و حکومت آنان توسط امپریالیستها طرح ریزی شده و اساساً موجودیت این رژیمها با اعمال یک دیکتاتوری خونین و بیرحمانه برعلیه کارگران و زحمتکشان ما حفظ گشته و تداوم می یابد. در نتیجه استراتژی چریکها برآن مبنا قرار گرفت که هرگونه مبارزه برای تحول جامعه و دستیابی توده ها به آزادی و دمکراسی باید در درجه اول حل تضاد اصلی جامعه یعنی خلق و امپریالیسم را هدف قرار دهد. آنها با اتکاء به این نظرات انقلابی و با عمل به این نظرات تاکید کردند که حل قطعی تضاد خلق و امپریالیسم بر بستر یک پیکار توده ای و طولانی و قهرآمیز امکانپذیر است. پیکاری که در جریان آن باید با تشکیل ارتش خلق، ارتش ضدخلق، بمثابة ستون فقرات نظام امپریالیستی موجود را درهم شکسته و با نابودی نظام سرمایه داری وابسته و رژیمهای حافظ آن - از مرنوع و شکلی - امکان نیل کارگران و خلقهای محروم به آزادی و بهروزی را فراهم نمود.

۸ سال بعد هنگامی که توده های بیباخته ما در قیام شکومند خود دست به سلاح برده و تجارب و آموزش های انقلابی پیشگامان خود را درصحنه قیام به کار گرفتند امپریالیستها و در راس آنها امریکا دریافتند که حفظ اوضاع موجود به شکل سابق امکانپذیر نیست. در نتیجه آنها به تاکتیک عقب نشینی موقت برای دست زدن به یک هجوم استراتژیک برعلیه جنبش ضدامپریالیستی خلقهای ما دست یازیدند. رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی حاصل این تاکتیک امپریالیستها و در حقیقت نمره یارگیری جدید آنها در صحنه سیاسی ایران برعلیه کارگران و زحمتکشان ما بود. سیاست نواستعماری فوق در حالی متحقق شد که در مقطع مزبور رهبری خائن سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با بهره گیری از همراهی و هموایی انواع و اقسام نیروهای سازشکار و دوستان نادان خلق از هیچ کوششی در به انحراف بردن انرژی انقلابی جنبش ضدامپریالیستی جاری فرو کناری نکرده و سرآخر نیز بخش بر شور و قابل توجهی از این جنبش را از مسیر مبارزه با امپریالیسم و سگهای زنجیرش منحرف نموده و به آستانبوسی امپریالیسم و ارتجاع کشانید.

با شکست قیام بهمن و روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی فصلی سیاه در حیات کارگران و توده های محروم ما آغاز گشت. واقعیات تلخ زندگی روزمره تحت رژیم جمهوری اسلامی و انبوه جنایات و وحشیگری های این رژیم در حق توده ها انعکاس تداوم سلطه امپریالیسم و بورژوازی وابسته در ایران میباشد. تحت حاکمیت رژیم جدید حیات توده ها در تمام زمینه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حتی بیش از دوره سیاه زمامداری حکومت شاه در معرض غارت و استثمار امپریالیسم و سرمایه داران زانو صفت وابسته قرار گرفت تا جایی که امروز ایران به عرصه تاخت و تاز سرمایه های رنگارنگ امپریالیستی و سلطه اسارت بار آنان تبدیل شده است. حضور و نفوذ مستقیم و غیر مستقیم دهها کمپانی و انحصارات خونخوار امپریالیستی در جامعه ما نمایانگر بازار پر سودی است که رژیم جمهوری اسلامی بمثابه رژیم وابسته به امپریالیسم به بهای فقر و فلاکت خلقهای محروم برای آنان فراهم ساخته است. افزون بر این سران رژیم با تن دادن به شرط و شروط و خواسته های دول و ارگانهای امپریالیستی نظیر بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در حالیکه باعث گسترش بیکاری و گرانی و تورم کمرشکن در جامعه گشته و زندگی دشوار کارگران و زحمتکشان را با دشواری های طاقت فرسای دیگری مواجه ساخته اند، سودهای نجومی را نصیب امپریالیستها و سرمایه داران وابسته نموده اند. در نتیجه اجرای ماموریت اخیر، ایران با بدهی قریب به ۴۵ میلیارد دلار به یکی از کشورهای مقروض جهان تبدیل شده است. امری که آثار زیان بار و کمرشکن آن نه تنها برگرده نسل فعلی بلکه نسلهای آتی نیز سنگینی خواهد کرد. به دلیل وجود چنین شرایطی است که امروز شکاف طبقاتی در جامعه تحت سلطه ما به نحو فاجعه باری رشد کرده است. لازم است بدانیم که بنابه آمار خود رژیم از ۳۴ میلیون جمعیت شهری، ۱۵ میلیون و از ۱۶ میلیون جمعیت روستایی، ۱۴ میلیون زیر خط فقر زندگی میکنند. همچنین تحت چنین شرایطی است که در جامعه ایران قیمتها ساعت به ساعت بالا میروند و بیکاری پیداد میکند. بسیاری از خانواده های کارگری و زحمتکش با وجود داشتن دو یا سه شغل حتی قدرت تامین سه وعده نان خالی به عنوان غذا را ندارند. فروش خون و حتی کلیشه به عنوان مرمی برای کسب درآمد و تامین نیازهای زندگی به امری عادی بدل شده است. سلطه اسارت بار سرمایه های امپریالیستی بر جامعه ما باعث آن شده است که حتی فروختن فرزندان کوچک و یا به بردگی خانگی سپردن آنها در مقابل پول و تامین معاش بقیه اعضای خانواده، از طرف پدر یا مادر به صورت بدیده معمولی درآید. در چنین اوضاعی و در حالیکه به اعتراف خود سردمداران کثیف جمهوری اسلامی توده های زحمتکش ما در "آتش فقر" میسوزند، سرمایه داران وابسته و سران رژیم فرصت می یابند تا در "کاخهای شیشه ای" زندگی کرده و "افطار" های ۶ میلیون تومانی برقرار کنند.

طبیعتا هرگونه طغیان و اعتراض توده ها بر علیه اوضاع موجود و سیاستهایی که مسبب آن بوده اند نمیتواند جز گلوله و سرکوب باسخی بگیرد. چرا که دیکتاتوری - همانطور که آموزشهای رزمندگان سیاهکل بیانگر آن است - ذاتی سلطه امپریالیستی می باشد. دیکتاتوری امپریالیستی که امروز توسط یک حکومت مذهبی و با استفاده از لفاظیه اسلام بر توده های ما اعمال میشود. در نتیجه این واقعیت است که جمهوری اسلامی با آزادی کثیفی، با برقراری بساط شکنجه و اعدام و اشاعه جو رعب و وحشت در هر کوی و برزن در طول سالها کوشیده است تا هر تدای مخالفی را در نطفه خفه کند و در این راه حتی از قتل عام توده هایی که برای تامین ابتدایی ترین نیازهای زندگی نظیر آب آشامیدنی دست به اعتراض برداشته اند، دریغ نمی ورزند. ترس و وحشت از طغیان توده ها و گسترش مبارزات توده ای آن عاملی است که باعث اعمال شدیدترین دیکتاتوری ها در مقابل توده ها میگردد. امری که جمهوری اسلامی آن را در جهت حفظ سلطه ننگین امپریالیسم در ایران به کار می برد.

توده های آگاه و مبارز!

آنچه واقعیات فوق نشان میدهند جز این نیست که علیرغم همه قهرمانی ها و مبارزات گسترده توده ای و علیرغم قیام یکبارچه خلق در ۲۱ و ۲۲ بهمن هنوز سلطه امپریالیسم در جامعه ما حاکم است. اگر چه این سلطه امروز در قالب یک رژیم مذهبی یعنی جمهوری اسلامی اعمال میگردد. بنابراین آنچه رزمندگان سیاهکل بمثابه درسهای اساسی انقلاب ایران مطرح نمودند، امروز نیز همچنان صحت خود را حفظ نموده است. درسهای مبارزاتی که چریکها با آگاهی بر آنها و در عین حال با تحلیل همه واقعیات موجود در شرایط جامعه خویش دست به سلاح برده و به حاکمیت امپریالیسم و بورژوازی وابسته "اعلان جنگ" دادند.

قیام شکوهمند خلق در بهمن ۵۷ و براتیک جنبش انقلابی خلقهای ما در طول این سالها با همه فراز و نشیب های خود ثابت کرده است که راه رزمندگان سیاهکل تنها راهی است که کارگران و زحمتکشان در بند ما را به آزادی و بهروزی رهنمون خواهد کرد. در نتیجه انقلابیون و روشنفکران خلق باید ضمن درک این حقایق بکوشند تا از آموزشها و تجارب رستاخیز سیاهکل و قیام بهمن درس گرفته و آن درسها و آموزشها را در عمل بکار ببندند. این تنها ضامن تداوم گسترده و پیروزی بیکار ضدامپریالیستی و دمکراتیک در جامعه تحت سلطه ماست.

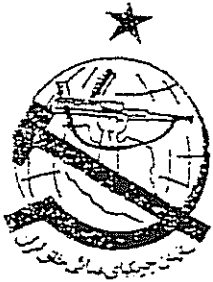
مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیرش!

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

جاودان باد خاطر د شهیدای رستاخیز سیاهکل و قیام بهمن!

با ایمان به پیروز راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران - بهمن ۷۵



بر علیه موج دیپورت پناهجویان ایرانی توسط دولت ضدخلقی ترکیه بپا خیزیم!

نیروهای انقلابی و مبارز!

سازمانهای مترقی و بشر دوست!

بنابه اخبار دریافتی در پی حکم محرمانه وزارت کشور ترکیه به استنادی های این کشور پلیس ترکیه از هفته گذشته هجوم گسترده ای را به پناهجویان و پناهندگان سیاسی ایرانی سازمان داده است. مطابق حکم جدید، تمامی اتباع خارجی - به استثنای اتباع اروپایی - در ترکیه که اجازه اقامت در این کشور را ندارند بایستی اخراج شوند. با استناد به این حکم است که پلیس ترکیه به شکار پناهجویان و پناهندگان ایرانی پرداخته و تا ساعت دریافت این خبر ۲۳/۳۰ دقیقه روز ۶ مارس، حداقل ۲۱ تن از پناهجویان سیاسی در "نیوشهیر" دستگیر شده و خطر دیپورت هر لحظه آنها را تهدید میکند. این افراد دارای قبولی UN بوده و برخی نیز حتی بلیط سفر به کشورهایی که در آنها پذیرفته شده بودند را نیز در دست داشتند. لازم به یادآوری است که هفته گذشته نیز سه پناهجوی ایرانی به نامهای احمد نصراللهی، ابراهیم پناه جانی و علی اکبر زنگی روند(شماره پرونده Z-586) توسط پلیس ضدخلقی ترکیه دستگیر و در حالیکه قبولی UN را در دست داشتند، دیپورت شدند. در این میان نفر سوم یعنی علی اکبر زنگی روند توسط پلیس مستقیماً به مأمورین اطلاعاتی جمهوری اسلامی در مرز تحویل و یکسره به اداره اطلاعات ماکو منتقل شد. از سرنوشت دو نفر دیگر که در نزدیکی مرز رها شدند، خبری در دست نیست.

روشن است که یورش وحشیانه پلیس ترکیه به پناهجویان ایرانی که مستقیماً توسط بالاترین مقامات دولت ترکیه سازماندهی شده، جزیی از زد و بندهای امنیتی دو رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی و ترکیه در مورد استرداد مخالفین سیاسی است. از آنجا که پناهجویان دستگیر شده از فعالین شناخته شده سازمانهای سیاسی بوده و اکثراً سالها عمر خود را صرف مبارزه با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی کرده بودند، در صورت دیپورت به ایران در معرض زندان و شکنجه و جوخه های اعدام قرار خواهند گرفت. در این حال برغم اینکه تمامی این جنایات در مقابل چشمان UN ترکیه که مدعی دفاع از حقوق پناهندگان است صورت میپذیرد، این سازمان حاضر به اقدامی مسئولانه و جدی برای توقف روند وحشیانه دیپورت پناهجویان ایرانی توسط دولت ترکیه نیست.

وظیفه تمامی سازمانهای انقلابی و نیروهای مبارز و مدافع حقوق انسانهاست که با هر امکانی که در اختیار دارند، به فشار بر دولت ترکیه و UNHCR پرداخته و ضمن افشای جنایات اخیر، توطئه مشترک رژیمهای جمهوری اسلامی و ترکیه بر علیه پناهندگان را خنثی سازند. بکوشیم به هر وسیله ممکن جلوی دیپورت پناهجویان ایرانی توسط دولت ترکیه را بگیریم!

اسامی پناهجویان دستگیر شده و در معرض دیپورت به شرح زیر است:

- غفور غفاری با خانواده ۵ نفر

- ایوب برزنجی

- مصطفی مازوجی با خانواده ۴ نفر

- عثمان مام حسینی با خانواده ۵ نفر

- سلار وکیلی

- موسی سعیدی

- آرمان قادر زاده

- رحمن امینی

- کورش صالحی

- آزاد

- مطلب

با ایمان به پیروزی راهمان

جریکهای فدایی خلق ایران - ۶ مارس ۹۷



گرامی باد ۸ مارس روز جهانی زن!

هشتم مارس، ۱۷ اسفند روز همبستگی بین المللی زنان کارگر و زحمتکش جهان میباشد. زنان آزاده و مبارز هرساله این روز را جشن گرفته و به این وسیله عزم خود به مبارزه برعلیه ظلم و ستم موجود در حق زنان را به نمایش گذاشته و برخاست عادلانه خود مبنی بر استقرار تساوی بین زن و مرد در جامعه بای میفشارند. در جوامع سرمایه داری کتونی ستم بر زنان خود به روشنی افشاگر مامیت مناسبات استثمارگرانه حاکم بوده و بر ضرورت نابودی این نظام گنبدیده طبقاتی جهت تحقق رهایی زنان تاکید می نماید.

در ایران همچون هر کشور دیگری که زیر یوغ سرمایه قرار دارد زنان نه تنها از حقوق برابر با مردان برخوردار نیستند بلکه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی با تکیه بر عقب مانده ترین سنتها و قوانین ارتجاعی، شرایط دهشتناکی برای زنان بوجود آورده است. جمهوری اسلامی با نقض بدیهی ترین حقوق زنان یعنی انتخاب آزادانه پوشش شان آنها را مجبور ساخته که تحت عنوان رعایت حجاب اسلامی، خود را در کیسه های بی قواره ببوشانند. در چنین شرایطی نه تنها از مزد برابر در مقابل کار برابر خبری نیست بلکه زنان با ممنوعیت دستیابی به یک سری از فرصتهای شغلی همچون کار قضاوت در دادگستری روبرو میباشند. این رژیم دمنش در زمینه نقض حقوق زنان تا آنجا پیش رفته که در لایحه قصاص کذایی اش رسماً زنان را نصف مردان به حساب آورده است.

شرایط دهشتناک زندگی زنان و تلاش بی وقفه سردمداران جمهوری اسلامی در محکم تر کردن بندهای اسارت آنان تحت پوشش مذهب و سنت، طبیعتاً با عکس العمل مبارزاتی زنان آزاده مواجه شده و به همین دلیل هم در تمامی سالهای حاکمیت جمهوری اسلامی ما شاهد مقاومت و اعتراض گسترده زنان برعلیه مقررات و قوانین دمنشانه قدرت حاکم و مبارزه آنان برای دستیابی به حقوق حقه شان بوده ایم. این مبارزه خستگی ناپذیر که به روشنی از پتانسیل عظیم جنبش زنان حکایت میکند، نیروهای حافظ نظم موجود را به تکاپو انداخته تابااشاعه دیدگاهها و تحلیل های نادرست، انرژی انقلابی این جنبش را به بیرامه کشانده و نظام گنبدیده سرمایه داری وابسته را از آماج ضربات آن درمان نگاه دارند. به همین دلیل هم هست که مادرسالهای اخیر شاهد طیف رنگارنگی از مدعیان طرفداری از حقوق زنان هستیم که بجای نظام سرمایه داری وابسته در ایران، مردان راعامل اصلی اسارت زنان جلوه میدهند، درمنتهای راست جنبش طیفی است که تلاش برای دستیابی به چندگرسی نمایندگی بیشتر در مجلس ویابدست آوردن فلان مقام حکومتی راه حل رهایی زنان قلمداد میشود.

اما در واقعیت امر نه مردان به خودی خود عامل اسارت زنان میباشند و نه دستیابی یک زن به فلان مقام حکومتی باعث رهایی میلیونها زن ستمدیده از شرایط اسارت بار زندگی شان میگردد. و اتفاقاً در رابطه با این مورد دوم تجربه دستیابی برخی از زنان به بالاترین مقامات حکومتی در برخی از کشورهای جهان، کذب آن نظر را به نمایش میگذارد.

واقعیت این است که ستم بر زنان از قدیمی ترین ستم ها در جامعه طبقاتی بوده و تا زمانیکه طبقات و مالکیت خصوصی همچنان وجود دارند از آزادی واقعی زنان نیز خبری نخواهد بود. چنانچه امروز علیرغم همه تبلیغات فریبکارانه بورژوازی، حتی در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری نیز به دلیل وجود سلطه سرمایه و حاکمیت سرمایه داران، زنان در کار و زندگی واقعی هرگز از حقوق مساوی با مردان برخوردار نیستند.

بر این اساس راه رهایی زنان در نابودی نظام طبقاتی موجود یعنی سیستم سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم نهفته است و از آنجا که تاریخ رسالت نابودی سرمایه داری را به دوش طبقه کارگر نهاده است، پس جنبش زنان برای کسب حقوق برابر با مردان چشم انداز تحقق خواستههای برحق خویش را در پیروزی طبقه کارگر و استقرار سوسیالیسم می بیند. براساس این واقعیت جنبش زنان تنها زمانی میتواند به ریشه ای ترین شکل به خواستههای برحق خویش دست یابد که در اتحاد با جنبش کارگری در جهت استقرار سوسیالیسم گام بردارد.

در ۸ مارس، روز جهانی زن ضمن تاکید بر ضرورت تساوی کامل حقوق زن و مرد بار دیگر زنان آزاده کشورمان را به گام نهادن در این مسیر یعنی مسیر رهایی واقعی زنان فرا میخوانیم.

گرامی باد ۸ مارس روز جهانی زن!

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

پیروز باد مبارزات عادلانه زنان برای دستیابی به حقوق بر حق شان!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران - ۶ مارس ۹۷

درباره عملیات اخیر "توپاک آماروها" در پرو

از صفحه ۳۶

به هیچ تاکتیک سکوتی نیز نمیشد از انعکاس خبر آن جلوگیری نمود و به همین دلیل هم بود که خبر این عملیات بزرگ برای مدتها در راس اخبار خیرگزاریهای جهان قرار گرفت و با نشان دادن کذب ادعاهای رژیم جنایتکار پرو مبنی بر شکست و تلاشی سازمانهای انقلابی و از جمله "جنبش انقلابی توپاک آمارو" افکار عمومی را نه فقط در پرو بلکه در سطح جهان به سمت مبارزه مردم پرو و چریکهای "توپاک آمارو" جلب نمود.

عملیات مزبور در ۱۷ دسامبر با حمله چریکهای توپاک آمارو به محل برگزاری مهمانی بزرگی که سفیر ژاپن به مناسبت شصتمین سالگرد تولد امپراطوری این کشور برگزار نموده بود، آغاز شد. بیش از هزار نفر به این جشن دعوت شده بودند. بیشتر مهمانان را مقامات رسمی حکومت، دیپلمات های خارجی، روسای شرکت های بزرگ و افراد خانواده رئیس جمهور پرو

تشکیل میدادند. مادر، خواهر و برادر رئیس جمهور از جمله مهمانان این جشن بودند و حتی خود رئیس جمهور پرو "آلبرتو فوجی موری" نیز قرار بود در این جشن شرکت نماید. چریکها طبق یک نقشه کاملا حساب شده پس از ورود به محل برگزاری جشن، مستخدمین و گارسون ها را دستگیر و خود را به شکل آنها درآورده و شروع به پذیرایی از مهمانها کردند و سپس در فرصت مناسب کل ساختمان را تسخیر و بیش از ۴۰۰ نفر از مهمانان را به گروگان گرفتند. پلیس محافظ ساختمان برای مقابله با چریکها دست به حمله زد. اما در مقابل آتش سلاح آنها مجبور به عقب نشینی شد و سپس بار دیگر با پرتاب گاز اشک آور تلاش نمود که آنها را مجبور به تسلیم نماید. اما این اقدام تنها باعث ناراحتی گروگانها گردید. چرا که چریکها با تدارک ماسکهای ضدگاز اشک آور، خود را برای چنین شرایطی آماده کرده بودند.

سه ساعت پس از تصرف محل مهمانی، مذاکرات بین چریکها و حکومت آغاز گردید و چریکها توانستند در یک پیام رادیو و تلویزیونی لیستی از خواستههای خود را مطرح نمایند که در میان آنها خواست آزادی ۴۵۰ نفر از زندانیان سیاسی قرار داشت که در زندانهای مختلف پرو و تحت شرایط بسیار دهشتناکی بسر میبردند. برای درک شرایط طاقت فرسایی که رژیم ددمنش پرو برای زندانیان سیاسی این کشور ایجاد نموده است اشاره به این واقعیت کافی است که در برخی از زندانهای این کشور زندانیان سیاسی برای زنده ماندن مجبور به خوردن موشهای زندان شده اند.

بدنبال پخش خواستههای چریکها در سطح کشور آنها بتدریج ۳۰۰ نفر از مهمانان که شامل زنان و افراد سالمند بوده و مادر و خواهر رئیس جمهور پرو را نیز شامل میشدند، آزاد نمودند. اما علیرغم آزادی



توپاک آماروها در اقامتگاه سفیر ژاپن در لیما

بخش بزرگی از گروهانها حکومت باصطلاح دمکرات پرو از پذیرش درخواستهای برحق چریکها خودداری نموده و به این طریق باعث گشت که این عملیات متهورانه به یکی از طولانی ترین عملیات چریکها نیز تبدیل گردد.

پس از مدتی که از اشغال اقامتگاه سفیر ژاپن میگذشت چریکها به خبرنگاران اجازه دادند که وارد ساختمان شده و از نزدیک شرایط داخل ساختمان را مشاهده کرده و با آنها مصاحبه نمایند. در یکی از این مصاحبه ها "تستورسریا" فرمانده این عملیات متهورانه اعلام نمود که "ما تروریست نیستیم" و "خواست اصلی ما آزادی رفقایمان از زندان" میباشد. اما در پاسخ به درخواستهای برحق چریکها، رئیس جمهور پرو که در ابتدا ادعا می نمود که حتی حاضر به مذاکره با چریکها نیست اعلام نمود که چریکها میتوانند به هر کشوری که میخواهند پرواز کنند. امری که با مخالفت سریع چریکها مواجه شده و مساله گروهانها همچنان تداوم یافت.

واقعیت این است که عملیات چریکهای توپاک آمارو دیکتاتوری حاکم بر پرو را بر سر یک دو راهی قرار داده است. این رژیم اگر با خواستهای چریکها موافقت کند با مخالفت آن جناحهایی از هیات حاکمه که خواهان درگیری با چریکها میباشد مواجه میشود. نظری که با دیدگاه دولت آمریکا یکسان بوده و معتقد است تمکین به خواست مبارزین باعث تشویق چنین فعالیتهایی میگردد. و اگر با خواست آنها مخالفت نماید به روشنی نشان داده است که برای جان مقامات و مامورین خود ارزشی قائل نبوده و در صورت دستگیری آنها بوسیله مخالفین حکومت کمکی به آزادی آنها نخواهد کرد و به این ترتیب خود را در مقابل آن نیروهایی قرار میدهد که خواهان آنند که این عملیات بدون درگیری و بوسیله مذاکره با چریکها به پایان برسد. امری که از قرار با نظر دولت ژاپن انطباق دارد.

برای درک تاثیرات وسیع عملیات اخیر، اشاره به تاریخ فعالیتهای توپاک آمارو ضروری است. جنبش انقلابی توپاک آمارو در سال ۱۹۸۲ با آغاز مبارزه مسلحانه برعلیه رژیم وابسته به

امپریالیسم پرو فعالیت خود را آغاز نمود. این سازمان پس از حزب کمونیست پرو که به "راه درخشان" معروف گشته، دومین سازمان قدرتمند پرو میباشد که فعالینش در سراسر کشور فعالیتهای سیاسی و تشکیلاتی خود را پیش میبرند. مبارزه برعلیه سلطه امپریالیسم آمریکا یکی از هدفهای شناخته شده این جریان بوده و به همین دلیل هم موسسات و نهادهای آمریکایی همواره یکی از اهداف حملات این سازمان بوده اند. پرتاب راکت به سوی سفارت آمریکا در لیما و حمله به محل اقامت سفیر آمریکا با خمپاره انداز از جمله چنین عملیتهایی میباشد. بدنبال شروع فعالیتهای توپاک آماروها در پرو مبارزات این سازمان با استقبال روشنفکران و رحمتکشان مواجه گشته و این امر باعث اعتلای فعالیتهای آنها گشت. در سال ۱۹۸۹ و در بستر گسترش فعالیتهای این سازمان "ویکتور بولای" یکی از بنیان گذاران این سازمان و همسرش به وسیله نیروهای سرکوبگر پرو دستگیر شدند. امری که دستگاه تبلیغاتی پرو آنرا موفقیت بزرگی توصیف کرده و تلاش نمود دستگیری "بولای" را پایان کار توپاک آماروها قلمداد نماید. اما هنوز یکسال از دستگیری "ویکتور بولای" نگذشته بود که در یک اقدام متهورانه حدود ۵۰ نفر از اعضای این سازمان با کندن یک تونل زیرزمینی از زندان مخوف Carto Gronde که در نزدیکی لیما قرار دارد موفق به فرار شدند و یکی از زندانیان فراری، ویکتور بولای رهبر اصلی توپاک آماروها بود. از آنجا که زندان Carto Gronde از بالاترین حفاظت امنیتی برخوردار بود و فرار از آن ناممکن جلوه میکرد این فرار دستجمعی با توجه به اینکه فرار کنندگان از فرار خود کاست و ویدئویی نیز تهیه کرده بودند باعث رسوایی و سرشکستگی هرچه وسیع دستگاه امنیتی رژیم گشته و شکست بزرگی برای حکومت به حساب آمد.

دو سال بعد از این واقعه "فوجی مورا" - که بسریک خانواده مهاجر ژاپنی است - با یک کودتا حکومت را بدست گرفت و با اعمال خشونت و سرکوب هرگونه فعالیت مبارزاتی، هر دو جنبش (توپاک-آمارو و راه درخشان) را شدید مورد یورش قرار داده و ضربات بزرگی به آنها وارد نمود.

بدنبال سرکوبهای گسترده حکومت فوجی مورا در سال ۱۹۹۳ هم رهبر راه درخشان "این مائل گونزس" که حدود ۲۵ سال فعالیتهای این جریان را رهبری نموده بود در زندان بود و هم "ویکتور بولا" مجددا دستگیر شده بود. در این هنگام بود که "فوجی مورا" به یک خبرنگار شیلیایی گفت: "در پرو کسی هیچ شکی ندارد که امسال سال شکست توپاک آماروها خواهد بود". در چنین اوضاع و احوالی و در شرایطی که دستگاه تبلیغاتی دیکتاتوری حاکم بر پرو از شکست سازمانهای انقلابی سخن میگفت عملیات کاملا با مهارت طرح ریزی شده توپاک آماروها مشیت محکمی بود بر دهان جنایتکاران حاکم بر پرو که با سرکوب وحشیانه مبارزات توده های ستمدیده این کشور، پرو را به جولانگاه انحصارات امپریالیستی تبدیل نموده اند.

به اعتقاد توپاک آماروها، پرو یکی از صحنه های رقابت سرمایه های ژاپنی با سرمایه های آمریکایی بوده و امپریالیسم ژاپن برای تحکیم حوزه نفوذ خود ضمن حمایت وسیع از رژیم حاکم بر پرو^۱ بخش قابل توجهی از هزینه های جنگ کثیفی که این رژیم برعلیه چریکها و مردم پرو سازمان داده است را تامین مینماید. انتخاب محل اقامت سفیر ژاپن برای این عملیات در پاسخ به این واقعیت بوده و تلاشی است برای افشای نقش جنایتکارانه امپریالیسم ژاپن در این کشور. عملیاتی که ضمن افشای ادعاهای دروغین رژیم فاسد^۲ "فوجی مورا" گامی است در جهت آزادی دهها زندانی سیاسی که در غیرانسانی ترین شرایط به سر میبرند.

عملیات تسخیر محل اقامت سفیر ژاپن هنوز ادامه داشته و هیچکس نمیتواند چگونگی پایان آنرا پیش بینی نماید. اما علیرغم اینکه سرانجام این عملیات چگونه پایان پذیرد، واقعیت این است که این عملیات به عنوان یکی از پرشکوه ترین عملیات توپاک آماروها در تاریخ ثبت شده است.

^۱ کشف حدود ۱۷۰ کیلو کوکائین در هواپیمای رئیس جمهور پرو یکی از جلوه های فساد این رژیم بوده و روابط پنهانی دیکتاتوری حاکم، با مافیای مواد مخدر را به آشکارای ثابت مینماید.



ستون آزاد - دیدگاهها



پدیده مذهب، سرچشمه و نقش آن و رابطه کمونیستها با آن

انسان راه خود را از دیگر حیوانات جدا میسازد

تاریخ بشری بر روی کره زمین در برگزیده بیش از دو میلیون سال میشود. در خلال این دوران همانگونه که بشر راه خود را از حیواناتی که از آنها تکامل یافته بود جدا نمود، خود در جریان مداوم تکامل خویش قرار گرفته و با گذشت زمان تکامل بیشتری یافته و به دانسته ها، پندارها، امکانات و توانایی های بیشتری دست یافته است.

آنچه انسان را از سایر حیوانات جدا میسازد، بودن او نیست، دیگران نیز هستند. برخورداری از احساسات نیست، دیگران نیز دارنده احساسات میباشند. قدرت تفکر نیست، دیگران نیز از توانایی اندیشیدن برخوردار میباشند. قدرت تکلم نیست، دیگران نیز توانایی بیان دارند. تفاوت اساسی در جای دیگری است: در چگونگی خودکفایی، در تولید. در حالیکه تمامی حیوانات دیگر مصرف کننده و تنها مصرف کننده میباشند، انسان همزمان مصرف کننده و تولید کننده است.

میتوان گفت که پیشرفت بشر و سیر تکاملی سریع وی آن زمان آغاز گردید که او از امکاناتی که توانایی تولید برای وی به ارمغان می آورد آگاه گردیده، از آن بهره گرفته و بدینگونه برای بالا بردن میزان تولید خود دست به تغییر طبیعت زد. از این زمان بود که تنها این محیط زیستی وی نبود که از

تعیین کنندگی برخوردار بوده و او را تغییر میداد. او نیز امکانات نوین را مورد استفاده قرار داده و دست به تغییر محیط زیستی خود زد. دیگر طبیعت نبود که عامل تعیین کننده در چگونگی زیست وی به شمار می آمد. از اینجا دیگر طبیعت به ناچار نقش خود را به تولید و چگونگی تولید سپرده و بتدریج از عامل عمده تغییر بودن به متغیری نه در بند، که آزاد، اما نه رها، که به عاملی به مهار کشیده شده مبدل گردید.

تولید انسان و ابزار تولید او

توانایی تولید از آنسو در ید قدرت انسان قرار گرفته بود که او فرا گرفته بود ابزار تولیدی را به کار گرفته و حتی تولید نماید. این گامی تعیین کننده در تکامل بشری به شمار می آمد. وی در ابتدا از آنچه در طبیعت موجود بود برای به راه انداختن چرخ تولید خویش استفاده نمود و سپس خود به تولید ابزار تولید همت گماشت. اگر در مرحله پیشین، تولید در تکامل حیوان به انسان نقش عمده را ایفا می نمود، دیگر این بار تکامل بشری وابستگی مستقیم به تولید پیدا نمود. اگر حیوان تولید کرد تا انسان گردید، انسان ابزار تولید را تولید نمود تا بدینگونه انسان کاملتری گردد.

بدینگونه مساله چگونگی رابطه انسان با وسایل تولیدی و نقش وی در تولید به عاملی تعیین کننده مبدل شد. اگر در مرحله نخستین امر تولید و یا عدم تولید از اهمیت

شایان برخوردار بود، این بار دیگر نه نفس تولید، بلکه چگونگی تولید بود. دیگر تعیین کننده رابطه انسانها با یکدیگر نه خواست سرشتی و طبیعی آنان، نه لطف و یا کم لطفی آنان به یکدیگر و نه عاملی از این قبیل بود. عامل تعیین کننده این رابطه دیگر رابطه آنان با تولید و وسایل تولیدی گردید.

نقش اجتماعی و ارزش اجتماعی انسانها که چیزی جز ثمره رابطه انسانها با یکدیگر و نمایی برونی از این رابطه نمیباشد نیز پیامدی از رابطه آنان با وسایل تولیدی گردیده و به ارزش و اهمیت تعیین کننده این رابطه می افزاید.

پای گیری جامعه طبقاتی

دیگر رابطه و نقش یکسان انسانها خاطره ای بیش نبود. زمان پابرجایی ارزش اجتماعی یکسان انسانها به پایان رسیده بود. جامعه طبقاتی پای به عرصه وجود گذارد. آنکه نقشی تعیین کننده در تولید اتخاذ کرده بود، دارای ارزشی تعیین کننده در اجتماع نیز گردیده، قدرتی بیش از دیگران به دست آورد. دیرزمانی نگذشت که وی متوجه شد میتواند از قدرت به دست آمده برای هموار نمودن راه آینده خود استفاده نماید. تخییری بنیادین در جامعه بشری پدیدار گردید. در جنگل آنکه قویتر بود زنده می ماند، در جامعه بشری نیز آنکه قویتر بود یعنی نقشی روشنتر و تعیین کننده تر در تولید داشت. بدینگونه قانون جنگل در اجتماع بشری نیز حکمفرما گشت.

در زمانیکه قانون جنگل خود را بطور کامل به انسانها تحمیل نکرده بود، همه از بزرگ و کوچک، قوی و ضعیف، زن و مرد برابر شمرده می شدند. با حکمفرما گردیدن قانون جنگل این برابری به روشنی تمام از میان رفت. عدم برابری در رابطه مستقیم با تولید، عامل تعیین کننده تفاوت ارزش و حقوق بین انسانها گردید.

عدم تساوی زن و مرد، فرآورده ای از جامعه طبقاتی

زنان که از تحرک مردان برخوردار نبودند و از همان ابتدا به دلیل آنکه آنان آفریدگاران بدون واسطه زندگی نوین به شمار می آمدند بیش از مردان وابسته به محل زندگی خود بودند و درست از این رو نمی توانستند نقشی تعیین کننده در تولید ضروری آن دوران ایفا بکنند، ضعیف و جنس اگر نه پست، که جنس دوم به شمار آمدند. بدینگونه در حقیقت یکی از نخستین پندارهای مکتبی بشریت یعنی جنس گرایی و در کنار آن جنس زدایی به وجود آمد. قدرت، توانایی و کفایت مخصوص زن در بریانگهداری جامعه انسانی- توانایی او در بازتولید انسان - عامل ضعف وی گردیده و جز در آنجا که میشد تحرک نداشت و قوی و مثبت به شمار آمد، یعنی در جامعه کشاورزی، منجر به برقراری ارزش ناچیز اجتماعی برای وی گردید.

آنان که قویتر بودند دیگر مساله اساسی خود و اجتماع پیرامون خود را نه حفظ همه و از اینرو تلاشی مداوم برای رشد و تکامل همگان و تهیه امکانات برای دستیابی همه به زندگی بهتر که تلاش برای برپایی زندگی بهتر برای خود دانستند. پس باید بیش از هر چیز و پیش از هر چیز در اندیشه حفظ قدرت و گسترش امکانات خویش غوطه ور می شدند. تساوی در گروه، دیگر به کناری گذاشته شده بود. گروه در خود به دو بخش، قدرتمند و دور از

قدرت، تقسیم شده بود. طبقات حتی اگر صد البته به شکلی کاملاً ابتدایی به وجود آمده بودند.

قدرت و تلاش برای حفظ و استمرار

قدرت

در ابتدا این قدرت بود که برای حفظ و استمرار قدرت به کار گرفته میشد، اما زمانیکه قدرت و تنها قدرت عدم توان خود برای نشان دادن کفایت لازمه را نشان داد، قدرتمند از سازمان و سازماندهی برای رسیدن به هدف خود که همانا حفظ و استمرار قدرت بود، بهره گرفت. دیگر زمان آن رسیده بود که استعمار نیز به کار گرفته شود. دیگر تنها داشتن قدرت به کار نمی آمد، باید میتوانست وجود قدرت را توجیه نمود. در اینجا بود که نه از وجود، که از عدم وجود دانش بهره برداری به عمل آمد.

سالیان سال بود که انسانهایی که در جستجوی یافتن پاسخی به پرسشهای اساسی زندگانی خود بودند، در اندیشه بودند که چگونه میتوان به این پاسخها دست یافت. میخواستند بدانند از کجا آمده اند، با تمامی مشکلات موجود در اینجا چه میکنند و سرانجام و پس از به پشت سر گذاشتن رنجهای زندگی و پای به مرگ گذاشتن به کجا خواهند رفت. میخواستند بدانند کدامین نیرو چرخ گردون را به وجود آورده و به حرکت آن توان مبخشد. میخواستند بدانند اداره امور گیتی از اراده کدام نیرو سرچشمه گرفته است. میخواستند بدانند از چه زمانه اینسان است که هست و آیا و به چه شکل میتوان در مسیر حرکت آن تغییری، آنگونه که مطلوب نظر است، بوجود آورد. میخواستند بدانند اما توان و امکان دست یافتن به پاسخی درست را در خود نمی دیدند. علم بی علمی به وجود آمد. انسان کشف کرد که میتواند به جای آنکه بداند، باور داشته باشد. میتواند

اصلی را بیان کرده و بسا باور خود، به آن درستی ببخشد. پاسخهایی مناسب، ساخته و پرداخته شده و در قالبی مناسب به هم بافته شدند و به اینگونه، باور به حقیقت مبدل گردید.

انسان راهی برای پاسخ به پرسشهای

خود می یابد

در اینجا بود که باورهای دینی اولیه به وجود آمدند. در ابتدا این باورها قالبی کلی نداشتند و همچون جرقه هایی ناستوار از انهدان جویندگان پاسخ برمی خاستند. این باورها بیش از هر چیز طبیعت و نیروهای موجود در آن را بعنوان پاسخ به پرسشها معرفی می نمودند. رعد و برق و دیگر پدیده های از این قبیل، خرس و حیوانات توانا و وحشتزایی همانند آن از جمله نیروهایی بودند که پاسخ به پرسشهای انسان اولیه گردیدند.

مراسم و آیین تدفین، نخستین پایه

سازمان بخشی به مذهب

از همان ابتدای پیدایش جامعه های کوچک بشری، مرگ از جمله پدیده هایی که بسیار نامشخص و سرشار از نادانسته ها بود به شمار می آمد. انسان کنجکاو بود و میخواست بداند که در ماورای مرگ چه شرایطی در انتظار وی میباشد، نمیخواست و نمیتوانست باور داشته باشد که مرگ انتهای نهایی زندگی است و درست از این رو باور آورده بود که در ورای مرگ نیز شکلی از زندگی موجود خواهد بود. این تنها باور به زندگی پس از مرگ بود که میتوانست از وحشت مرگ بکاهد. مرگ باید دروازه ای برای پای گذاشتن به زندگی پس از این، به شمار می آمد. کسی آن زندگی را ندیده بود و نمیتوانست خبری از آن به دیگران بدهد، درست از اینرو باور آمد که آن زندگی سرشار از شادی و آسایش و تهی از دشواریهای این زندگی است. باید انسان در مقابل آن سر تعظیم باین می آورد و با دیده

احترام به آن می نگرست. از همین رو بود که کشف این امر، که آداب و مراسمی که انسان به هنگام مرگ نزدیکان خود به عمل می آورد از جمله نخستین آداب و مراسم بشری بوده است، تعجب انگیز نبوده است.

این آداب و مراسم در ابتدا بسیار ساده و متنوع بودند اما به مرور زمان به پیچیدگی آنها افزوده و از تنوع آنها کاسته شده و در همه جا برقراری یکبارچگی و یکسانی آنان در سرلوح کار قرار گرفت. پیچیدگی، یکبارچگی و یکسانی مراسم به نوبه خود نیاز به توانایی اداره آداب را به وجود می آورد. کار را می باید به دست کاردان سپرد! باید افرادی که در به اجرا درآوردن این آداب چیره بودند، عرضه وجود میکردند. ایمن امر به وقوع پیوست و بدینگونه برای نخستین بار افرادی که وظیفه به اجرا درآوردن این مراسم را برعهده داشتند وارد کارزار گردیدند. مردان که از قدرت و توانایی تحرک برخوردار بودند، امر به اجرا درآوردن آداب تدفین را به عهده گرفته و بدینگونه به قدرت کسب شده خویشتن، بعدی نوین، بعد معنوی، بخشیدند.

مذهب افیونی برای انسان

خواست بشر برای توجیه ناشناخته ها و عدم توانایی وی در دادن پاسخ منطقی به پرسشهای اساسی خود، منجر به تولید دین و باورهای دینی گردید. انسان مذهب را خلق کرد، به آن شاخه و برگ و استواری بخشید، آنرا سازماندهی نموده و پاسخ به پرسشهای حیاتی خود را، در آن جستجوگر گردید. اما بدینگونه خالق پدیده ای شد که پس از چندی خود به ناچار متکی و وابسته به آن گردد. انسان متکی به یکی از تولیدات خود شد.

با خلق مذهب و قرار دادن پروردگار در رأس آن، انسان تمکین گر یکی از تولیدات خود شد. پایه های بنایی را گذاشت و خسود در آن زندانی گردید. چهارچوبی را به وجود آورد تا پس از گذران دورانی، مبدل به زندانی برای

رشد دانسته هسا و خواستها های خود وی گردد. با خلق مذهب، انسان راهی به کمال خویش نیافت بلکه به دارویی دست یافت تا به یاری آن حتی در بیداری نیز خواب باشد، بدون تب هذیان گفته و در فریب خود یار و همدست فریبکار به شمار آید. انسان پدیده ای را بنا نهاد که افیونی برای توده ها گردید. افیونی که مانند دیگر افیونهای مورد استفاده بشر، کالبد وی را به خماری و سستی فرو نمیرد بل وظیفه به خماری افکندن، به سستی فرو بردن و در انجماد قرار دادن فکر وی، این عامل اساسی سرشت او را، عهده دار بود. مذهب، این عامل رویابخش، این توجیه کننده کاذب ناشناخته ها، این پاسخ دهنده قلابین پرسشها، این بخشنده دروغین خواسته های انسان، مخلوقی از انسان بود که در دست خود انسان برای استعمار انسانها پای به عرصه قدرت نهاد.

شکل گیری مذاهب و سازمانهای مذهبی

با گذشت زمان به استخوان بندی مذهب و به سازمان بخشی به آن با توجه به شرایط زمان و مکان، با در نظر گرفتن مناسبات اجتماعی و خواسته های طبقاتی و در نظر داشتن تاریخ اجتماعی و تفکراتی منطقه پرداخته شد. بین النهرین، هند، چین، سومر، مصر، بابل، کلد، کارتارژ، فلسطین، آرتک، تاینکا، پارس و مایا هر یک، شرایطی خاص برای ساکنان منطقه عرضه میداشتند و درست از اینرو باورهای مذهبی گوناگونی که در این مناطق پای به عرصه وجود گذاشت از تفاوتهای خاص خویش برخوردار بودند. در هر گوشه ای افراد با توجه به شرایط اجتماعی خود جلوه ای نوین به مذهب ناحیه خود میدادند. اما در امتداد زمان آنان که از قدرت برخوردار بودند بیشتر داشتند توان بیشتری برای آبیاری و حفظ شاخه ساخته و پرداخته شده خود، از خویشتن نشان میدادند و در دیدی طولانی این برداشت، و یا بهتر بگوییم کاشت

آنان بود که کارآیی نهایی را جلوه گر میشد. بتها و پروردگارها ساخته و پرداخته شدند. در آنجا که سخن از خدایان بسیار بود، میشد برای هر جلوه و نمایی خدایی خاص به وجود آورد. از خدای عشق گرفته تا خدای دریاها، از خدای زیبایی گرفته تا خدای پلییدی، از خداوندگار باروری گرفته تا خداوندگار طوفان، از خدای دارایی گرفته تا خدای دانش آموزان، همه و همه با در نظر داشتن خواسته های اجتماع و انسانهای موجود در آن، و بخصوص قدرتمندان آن خلق گردیدند. اما در آنجا که یک پروردگار خواست و اراده خود را به دیگران تحمیل می نمود و یا جز پروردگاری واحد صحبت از پروردگار دیگری نبود، جلوه ای دیگر به آن بخشیده شد.

ایده پروردگار، بازتابی از

روایهای انسان

انسان که بدلیل گوناگون و خاص خود میخواست از واقعیت به راستی موجود فاصله بگیرد، انسان که میخواست در ساختمان بندی ارائه داده شده خود، مدینه فاضله ای را به وجود آورد. می بایست به رویای خود در مورد انسان ایده آل موجودیت بخشیده و در راس آن قرار دهد. بدینگونه باید گفت که تصورات انسان در مورد پروردگار در اینگونه آیینها چیزی جز بازتابی از روایهای ایده آلیستی انسان در مورد انسان برتر و ایده آل نبوده اند. انسان که خواست خود در مورد دست یافتن به واقعیتی عادلانه، پاک و پر از عشق را سرکوب شده می دید پروردگار بازتاب کننده غول توانای خود را آفرید. پروردگاری که یا اعتراضی غیرمستقیم برعلیه واقعیت غیرعادلانه موجود بود و یا آفریده شده بود تا به این واقعیت غیرعادلانه استمرار می بخشید، خلق گردید. بدینگونه ایده پروردگار و سیستم تفکری حامل آن، عاملی برای دور شدن و یا دور نگاهداشتن انسان از واقعیت اجتماعی به

راستی موجود گردیدند.

از اینرو میتوان گفت که پروردگار و مذهب از همان ابتدا هریک به شکلی در خدمت روانی و یا اجتماعی انسان و یا گروهی از انسانها قرار گرفتند. پروردگار جلوه و شهادتی از عظمت و امکانات بسالقه و درونی انسان شده و مذهب و پندارهای آن بعنوان ندایی معنوی در خدمت آمال گروهی از انسانها قرار گرفت. نقش افیونی مذهب اما جدا از وابستگی های اجتناب ناپذیر طبقاتی آن همواره پای برجای مانده و بدینگونه سدی در راه رشد فکر بشریت گردیده است.

نظر یک کمونیست در مورد مذهب و وجود پروردگار

در بالا خلاصه ای از سرچشمه مذهب و نقش آن در جامعه ارائه گردید، پرسش بعدی نوشته آن است که یک کمونیست و یک تشکیلات کمونیستی باید به چه شکل به مباحثی چون وجود پروردگار و نقش مذهب در جامعه برخورد کرده و رابطه خود را با نیروهای مذهبی تعریف و مشخص نماید. بدون شک این یکی از پرسشهای بسیار با اهمیتی است که هر کمونیست باید به آن پرداخته و پاسخی برای آن بیابد. بخصوص در جامعه ای مانند جامعه ایران یافتن پاسخی درست برای این پرسش میتواند نقشی کلیدی در مبارزات حق طلبانه مردم محروم ما ایفا نماید.

یک کمونیست باید مجهز به اسلحه علم باشد. یک کمونیست نمیتواند به باورهایی که میتوانند نقشی اساسی در زندگی اجتماعی و در روینای جامعه بازی نمایند و بر پایه علم استوار نباشند، دل ببندد. کمونیستها همانطور که در بالا به آن اشاره شد میتوانند به وجود آمدن مذهب و ساختن و پرداختن نمایی که در بسیاری از موارد در راس آن قرار داده شده است، پروردگار، نگاهی علمی انداخته و

آنها توضیح بدهند. میتوان ریشه و بنیان مذهب را به توضیح درآورد، میتوان علت به وجود آوردن پروردگار را بررسی نمود، میتوان به بحث در مورد پروردگار یا پروردگاران بسیاری از مذاهب نشست و ثابت کرد که چنان پروردگار و یا چنان پروردگاری با خصوصیات مشخص و به بیان درآمده نمیتوانند وجود داشته باشند.

نظر یک تشکیلات کمونیستی در مورد

مذهب و وجود پروردگار

یک تشکیلات کمونیستی نمیتواند باوری جز باور به عدم وجود پروردگار و عدم حقانیت مذهب داشته باشد. یک تشکیلات کمونیستی سرشتی دارد که در کلیت خود با باورهای مذهبی در ستیز است. این تشکیلات در تمامیت خود غیرمذهبی بوده و از نقطه نظر فلسفی با تمامی مذاهب در ستیز میباشد. چنین تشکیلاتی میخواهد که ایده انسان ایده آل را از عرش ساخته و پرداخته انسانها به پایین کشانده، از جامه پروردگاری به درآورده و به مبتکران و مکتشفان آن، یعنی انسانها، ارائه دهد. یک تشکیلات کمونیستی می باید تمامی تلاش و امکانات دمکراتیک خود را به کار برد تا افیون مذهب و باورهای مذهبی را از اذهان نه تنها وابستگان مستقیم به خود، که از اذهان تمامی توده ها زداییده و بدینگونه به رشد فکری انسانها و بالا رفتن سطح فکر بشریت کمک نماید.

برخورد یک کمونیست با مذهب

دیگران

یکی از اشتباهات رایج این است که گفته میشود: "باید به عقیده دیگران احترام گذاشت". این اصل باید نه تنها برای یک کمونیست بلکه حتی برای هر فرد منطقی غیر قابل قبول باشد. آنچه که باید به آن احترام گذاشت حق مسلم هر فرد در مورد داشتن عقاید خویش است. به راستی چگونه میتوان فردی دارای عقل و منطق بوده و به عقاید یک

نژادپرست، نازیست، شوونیست و از این قبیل احترام گذارد؟ احترام به حق دمکراتیک هر فرد در مورد داشتن عقاید بخصوصی اما باید بتواند مورد قبول قرار گیرد.

یک کمونیست خود صاحب مذهب نبوده و به وجود پروردگار باور ندارد. یک کمونیست همواره باید تلاش کند که اطلاعات لازم و کافی در مورد مذاهب، بخصوص ادیان موجود در جامعه خود، پیدا کرده و بتواند مسایل مطرح شده در این سیستمهای فکری را مورد تجزیه و تحلیل و نقد قرار دهد. یک کمونیست باید بداند که چرا این و یا آن مذهب را قبول نداشته و مورد حمایت خود قرار نمیدهد. زمانیکه فرد کمونیست به اسلحه دانش و آگاهی در مورد پدیده ای مجهز باشد، خواهد توانست که در مورد آن مساله به بحث و گفتگو بنشیند. یک کمونیست به حق دیگران در مورد داشتن مذهب احترام میگذارد، اما از تمامی امکانات استفاده کرده و بدون اینکه به حق افراد و یا باورهای آنها بی احترامی کرده یا توهینی به سیستم فکری آنان ابراز دارد باورهای آنان را به نقد کشیده و به این ترتیب مبارزه ای درست و اصولی با آنها به انجام میرساند.

یک کمونیست از دیگران میخواهد که همانطور که وی به حق آنان در مورد داشتن عقاید خود احترام میگذارد، به حق مسلم وی در مورد قبول نداشتن این و یا آن مذهب و یا اصل وجود پروردگار احترام بگذارند. یک کمونیست از جامعه ای که وی در آن زندگی میکند میخواهد که داشتن و یا نداشتن مذهب را اصلی شخصی پذیرفته و به حق بی مذهبی وی احترام گذارد. یکی از خواسته های کمونیستها از جوامع بشری آن است که برتری انسان از انسان به دلیل داشتن مذاهب و یا آیین های گوناگون و یا نداشتن هیچ مذهبی کاملاً از میان برداشته شود. آنها از جمله برآند که پرسش در مورد مذهب و

آیین را از کلیه پرسشنامه های عمومی حذف نمایند.

برخورد یک تشکیلات کمونیستی با مذهب دیگران

یک تشکیلات کمونیستی همزمان که در برنامه خود ذکر میکند که مذهب در جامعه امری شخصی است و هیچ فردی نباید به دلیل داشتن مذهب خاصی و یا فقدان مذهب در امور کشوری از فرد دیگری برتر یا پایین تر شمرده شود، بیان میدارد که این تشکیلات، خود، دربرگیرنده افرادی است که به هیچ مذهبی وابسته نبوده و با قبول این امر که این تشکیلات غیرمذهبی بوده و برای نشان دادن عدم حقانیت مذاهب فعالیت خواهد کرد، درخواست عضویت در آن را نموده اند.

یک تشکیلات کمونیستی خواستار آن است که:

- مذهب در تمامی امور کشوری امری شخصی به شمار آمده و برعلیه کلیه تبعیضات مذهبی در ارگانهای نظام اجتماعی مبارزه قاطع به عمل آید.

- تمامی قوانین کشوری باید به شکلی تدوین گردند که در کلیت خود به دور از مذاهب، ارگانها و اصول آن باشند.

- تشکیلات مذهبی باید در کلیت خود خارج از نظام حکومتی و یکایک اهرمهای آن بوده و به فعالیت خود مشغول باشند. مخارج این تشکیلات به تمامی باید به وسیله اعضای آن تامین شده و تحت نظر آنها به خرج برسد. تحت هیچ عنوان نباید از جانب نظام حکومتی و یا ارگانهای آن کمک مالی به ارگانهای مذهبی بشود. هیچ امتیاز ویژه دولتی به جامعه های مذهبی و کارگزاران ارگانهای مذهبی داده نشده و این ارگانها در کلیت خود تبدیل به اجتماعی مطلقا آزاد که کاملا مستقل از نظام حکومتی بوده و توسط افرادی همفکر اداره میشوند، گردند.

- به هر گونه تعلیم و تربیت مذهبی در مسیری خاص در مدارس پایان داده شده و در چهارچوب درس "دانش دینی" تنها شیوه تفکر مذهبی در آیین های گوناگون، رسوم و آداب در این جهان بینی ها، اصول اعتقاداتی این مذاهب و تاریخ به وجود آمدن و رشد آنان، به شیوه ای بیطرفانه و در کنار دیگر جهان بینی ها به آموزش درآورده شود.

تشکیلات مذهبی بخشی از روینای

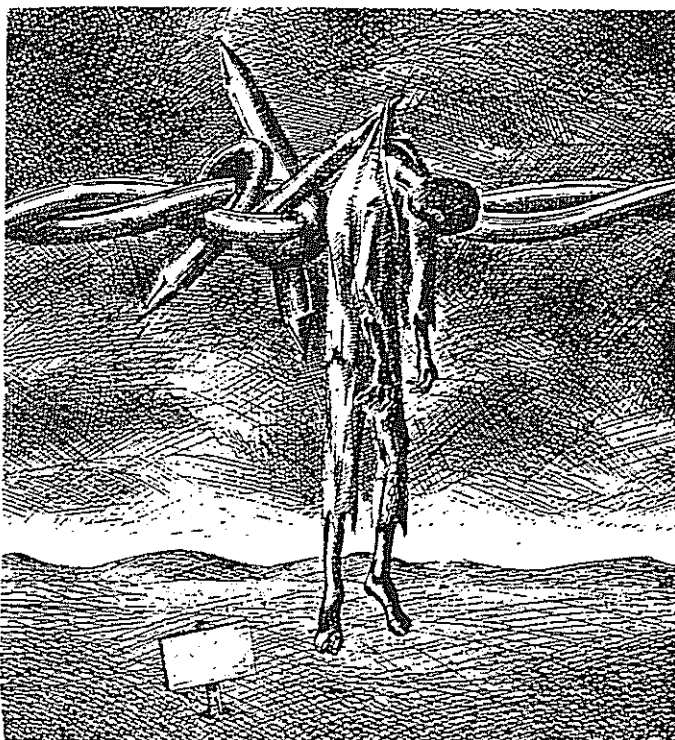
تفکراتی طبقات اجتماعی

یک تشکیلات کمونیستی باید به تشکلهای مذهبی برخوردی طبقاتی داشته باشد. همانطور که قبلا در همین نوشته به آن اشاره شده است، هر برداشت، گرایش و تشکیلات مذهبی نمایانگر خواسته های قشر و طبقه ای است که این برداشت، گرایش و تشکیلات منتج از آن بوده و در نهایت آنرا نمایندگی میکند. یک تشکیلات کمونیستی نمیتواند با تمامی دیدها و برداشتهای مذهبی برخوردی یکسان داشته باشد. نمیتوان تنها به این دلیل که این برداشت، آن گرایش و یا آن سازمان مذهبی میباشد، با کلیت آنها برخوردی همانند برخورد با دیگر برداشتها، گرایشها و

سازمانهای مذهبی داشت. این درست است که یک تشکیلات کمونیستی به مقتضای سرشت خود غیرمذهبی بوده و برعلیه مذهب مبارزه قاطع مینماید اما بطور نمونه نمیتوان اسلام شریعتی و اسلام شریعتمداری را یکسان تلقی نموده و با افراد و یا جریاناتی که حامل این تفکرات باشند به شکلی یکسان برخورد نمود.

ما باید آنچنان به سلاح مارکسیسم و دیدی تجزیه و تحلیل گر مسلح باشیم که با استفاده از آن بتوانیم خط فکری، نقطه نظرات، سیاستهای تاکتیکی و استراتژیکی هر سازمان و تشکیلاتی را از نظر طبقاتی مورد مطالعه قرار داده و سیاست خود را در مقابل این سازمانها و تشکیلات با در نظر گرفتن حاصل این مطالعه مشخص نماییم. بدیهتا در این میان یک سازمان ضد مذهبی که بیانگر خواستههای سرمایه داران است، نسبت به ما فاصله ای به مراتب دورتر از تشکیلاتی مذهبی که در طلب رسیدن به خواسته های خرده بورژوازی است، خواهد داشت.

نادر ثانی



مقاله ای که در زیر میخوانید ترجمه مقاله ای از ولادیمیر بیلنکین (Vladimir Bilenkin) دانشیار دانشگاه ایالت کارولینای شمالی میباشد. وی این مقاله را براساس مطلبی که در ماه سپتامبر سال ۱۹۹۴ به نشست سالانه انجمن "ادبیات تطبیقی جنوب" در شهر رالی ارائه کرد، نوشته است. ترجمه حاضر از روی متن مندرج در نشریه مانثلی ریویو (Monthly Review) در شماره اکتبر ۱۹۹۵ صورت گرفته است. مقاله مذکور را دو رفیق (رفیق س و رفیق ش) بطور جداگانه ترجمه و در فاصله زمان های متفاوت برای ما فرستادند. ضمن سپاسگزاری از این دو رفیق باید متذکر شویم که متن حاضر با مقایسه مجدد هر دو ترجمه با متن اصلی و ادیت آنها، برای چاپ در پیام فدایی آماده شده است.

ولادیمیر بیلنکین در مقاله مذکور به معرفی و تجزیه تحلیل ایدئولوژی هایی میپردازد که در حال حاضر در جامعه شوروی سابق نقش ایفای می نمایند. در ضمن در این مقاله قدرت ایدئولوژیکی مارکسیسم در مقابل ایدئولوژی های مذکور نیز مورد توجه قرار گرفته است. باشد که خوانندگان پیام فدایی آنرا مفید و حاوی نکاتی ارزنده ببینند.

ایدئولوژی حکومت کنندگان بر روسیه در ۱۹۹۵:

غرب گرایان و آسیا - اروپایی ها

بخش اول

همانطور که تروتسکی ۶۰ سال پیش در تجزیه و تحلیل اش از جامعه شوروی پیش بینی میکرد، رد یک اقتصاد با برنامه به عقب گرد اقتصادی و اجتماعی عمیقی در سرزمین اتحاد شوروی سابق منجر گشته. بواقع قدرت تئوریک مارکسیسم کلاسیک به بهای گزافی مجدداً مورد تأیید قرار گرفته است. روسیه اگر چه به عنوان یک ابرقدرت هسته ای باقی مانده اما در زمینه های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی روز به روز در حد یک کشور جهان سومی سقوط میکند. از مهمترین جنبه های این پروسه میتوان نکات زیر را برشمرد:

الف. در زمینه اقتصادی، غیرصنعتی شدن و جهت گیری مجدد اقتصاد ملی به طرف مدلی که وسیعاً بر پایه صدور مواد خام و واردات تولیدات صنعتی و مواد غذایی قرار دارد. همچنین وابستگی فزاینده به سرمایه خارجی و موسسات بین المللی آن.

ب. باز لحاظ ساخت اجتماعی و سیاسی، نابرابری بسیار وسیع در زمینه توزیع ثروت، در فقر زیستن اکثریت جمعیت و تقسیم ساختار ملط جامعه روسیه به دو بخش کمپرادور و ناسیونالیست.

تقسیم بندی نوع دوم (یعنی تقسیم بندی به لحاظ اجتماعی و سیاسی) شکل گیری دو بخش سیاسی - فرهنگی رقیب را موجب گردیده که معمولاً از آنان به عنوان "دمکراتیک" و "ناسیونالیست" یاد میشود. با توجه به اینکه اعتقادات ایدئولوژیکی این دو با تفسیری متباین از هویت تاریخی روسیه و جایگاه آن در درون نظم جهانی بین المللی به اختصاص درآمده و مشروعیت یافته اند، هسته های ایدئولوژیکی آنان میتوانند بمثابة غرب گرایی و گرایشات آسیا-اروپایی (اروآسیائیسم) مورد شناسایی قرار گیرند. متن زیر نقدی بسیار کلی بر این دو ایدئولوژی و بر بعضی عملکردهای فرهنگی ناشی از آنها میباشد که بر رابطه بین طرحهایی که آنان در سطح ملی و جهانی ارائه میدهند متمرکز شده است.

غرب گرایی و گرایشات آسیا-اروپایی یک مرتبه از آسمان به زمین نازل نشده اند. آنها از سالهای ۱۹۷۰ به بعد به آرامی در بین مجامع علمی و ادبی بسیار نزدیک به محافل مختلف درون حزب و بوروکراسی دولتی، اگر چه از نزدیک پائیده میشدند اما دور از نظارت خصمانه ارگانهای ایدئولوژیکی "حزب کمونیست اتحاد شوروی" و کاگ ب، رشد و نمو کرده اند. در این دایره، تفکر مارکسیستی بسیار پیش تر از آن که از سوی منشی های ابکوج (بوروکرات های محلی حزب) و نویسندگان مزدور حزب رسماً "مرده" اعلام گردد، از مد افتاده بود. از آن پس مارکسیسم بمثابة پاسخ عملی بالقوه هم به واقعیت اسفناک اجتماعی و هم به ایدئولوژی های برخاسته از آن واقعیت، از همه مواضع قدرت به زیر کشیده شده، تماماً منسوخ و مورد نفی و انکار روشنفکران صاحب امتیاز واقع شده است. مارکسیسم، بمثابة دشمن قدیمی و آینده ایدئولوژی هایی که در زیر مورد بحث قرار خواهد گرفت، شاید سرسختانه مقاومت نماید ولی امروز هیچگونه صدای قوی و سازمان یافته ای ندارد.

بخش دوم

گرایشات اصلی تفکر غرب گرایی روسی می‌تواند به شرح زیر خلاصه شود:

انقلاب روسیه و دوره شوروی، انحرافی از مسیر عادی تاریخ جهان بودند. یعنی انحراف از مسیری که انتهای سرمایه داری لیبرال و نهادهای مربوطه اش به گونه ای که اکنون در غرب وجود دارد، می‌باشد. بنابراین هدف استراتژیک آن است که روسیه به "خانواده ملت‌های متمدن" و ای بسا بمثابة شریک مراکز قدرت شمالی او باز گردانده شود.

غرب گرایی از لحاظ اقتصاد سیاسی اشان و در تئوری اجتماعی به آدام اسمیت و تفکر جامعه مدنی خود گردان (خود تنظیم کن) او، اقتصاد کلان مکتب شیکاگو و در شکل راست افراطی آن به نظرات سوسیال داروینسم عقب گرد کرده اند. در نزد آنان رقابت و منافع شخصی به عنوان محرک های "طبیعی" و "عادی" (دو تکیه کلام نئولیبرالیسم روسی) رفتار اجتماعی که در نهایت به نفع جامعه بمثابة یک کل می‌باشد، تقدیس می‌شوند و دمکراسی بدون سلطه بازار آزاد و مالکیت خصوصی غیر قابل تصور قلمداد می‌شود.

به طور خلاصه غرب گرایی روسی تکرار مبتذل اساس آن فرضیه های فلسفه اجتماعی است که در دهه هشتاد الهام بخش به اصطلاح "انقلاب" محافظه کاران جدید (نئوکسنرواتیوها) در غرب بود. کارکرد اولیه آن در روسیه فراهم کردن مشروعیت و معقولیت ایدئولوژیکی برای نخستین مرحله استقرار مجدد سرمایه داری و شکل گیری جامعه بورژوازی با دو نیروی اصلی اش یعنی کار و سرمایه بوده است. همچنین تشابهی شکلا منطقی بین غربگرایی روسی و شیوه های اداره امور اقتصادی مکتب شیکاگو که به تاسی از دیکتاتورهای ترور نظامی امریکای لاتین وضع گردیده، وجود دارد. در تمجید نئولیبرال ها از شیلی پینوشه که بسیاری از آنان آن را بعنوان الگویی برای روسیه می بینند، این تشابه بطور نامیمون بیان می‌شود.

زمینه اجتماعی اصلی توسعه مدل نئولیبرالی گروههای زیر می‌باشند: بورژوازی تجاری جدید که از سیاست "درهای باز" کنونی سود میبرد؛ بخشی از طبقه سیاسی که قدرتش وابسته به روابط ویژه اش با همتاهای غربی خویش می‌باشد؛ و بالاتر از همه روشنفکران صاحب امتیاز علوم اجتماعی و ارتباطات که بسیاری از آنان از مقطع سالهای ۱۹۷۰ بمثابة حلقه اتصال بین بوروکراسی شوروی و نهادهای فرهنگی، سیاسی و قدرت اقتصادی غرب عمل کرده اند، کسانی که توانایی شان برای بهره مند شدن از سرمایه فکریشان و روابط ایجاد شده با غرب به تداوم پروسه کمال سازی مدل نئولیبرالی بستگی دارد. این گروهها بخش کمپرادور را در درون طبقه حاکمه نمایندگی می‌کنند.

انتقال به سرمایه داری مدل غربی در روسیه علاوه بر اقتصاد ملی و یکپارچه (از جمله رابط مالکیت غیرسرمایه داری که زمینه ساز اشکال حقوقی بوده است) بایستی بر برخی موانع دشوار خلق و خوی فرهنگی غلبه کند. تمام سنتهای فرهنگی بجامانده به وضوح آلترناتیوهای از پیش موجود را به بازار ارائه می‌کنند، (یعنی) ارزشهای کالایی، در روسیه سنت محلی و ماقبل مدرن نه با کالایی کردن بازار بلکه به وسیله سیستم متقابل شورایی که پول را از قدرت جدا ساخته بود، همراهی می‌شد. از این رو نئولیبرال های روسی در سیاست فرهنگی شان متوسل به واردات انبوه تولیدات فرهنگی غرب بمثابة وسیله ای برای "اصلاح آگاهی توده ها" شده اند. آحاد مردم در معرض فرهنگ و تعلیمات خشن در رابطه با ارزشهای مصرفی و ایدئولوژی نئوکسنرواتو که به دنبال تاجریسم و ریگانیسم شکل گرفت، قرار داده شده اند. واردات تنها به فیلم و نمایشات کم ارزش تلویزیونی، دریدا (DERRIDA) فروشگاههای سکس و فرا مدرنیسم محدود نمی‌شوند، بلکه با نهادی کردن فضای فرهنگی، فرهنگ توده ها و "بالا" را تغییر داده، همراه با کالایی کردن دست آوردهای فرهنگی، زوال در هنر، آموزش و پرورش، تفریحات و روابط شخصی را نیز در برمیگیرد. اگر چه ارزیابی تاثیر همه جانبه این خشونت ایدئولوژیکی نیازمند گذر زمان می‌باشد، اما تاثیر مخرب آن خصوصا روی نسل جوان به خوبی آشکار است. بنابراین پرسه های اخیرا به عمل آمده در بین دانش آموزان دختر دبیرستانهای مسکو، فاحشگی در اذای دریافت "ارز خارجی" یکی از مشاغل بسیار معتبر محسوب می‌شود. تعلیم پول/کالا با تاکید جدید بر پرستش خانواده، با نظر ترویجی رسانه های گروهی از سیاست به عنوان "عمل ننگ" و اعلام شعار "پایان ایدئولوژی" تکمیل شده است. همه اینها بدان جهت است که شکاف ریشه ای بین امور شخصی و اجتماعی را که مشخصه جوامع کنونی سرمایه داری است تسهیل نموده و بیش از همه رشد سازمان سیاسی از پائین را به تاخیر اندازد.

از هنگامیکه طبقه سیاسی و بخشهای نئولیبرال روشنفکران روسی — که کنترل رسانه های گروهی و آموزش و پرورش را در دست دارند وارد دوره ای از شاگردی غلامانه مراکز قدرت روشنفکری در غرب شده اند، فرهنگ روشنفکری جدیدی نیز از درون مکانیزم ورود در حال بوجود آمدن است. امروز این نیروها پیوند با مباحثات تئوریک غرب و همه دیسیپلین های مربوط به علوم اجتماعی را کنترل نموده و مبادله دیدگاههای ایدئولوژیکی بین روسیه و جهان را از صافی میگذرانند. کنترلی که روشنفکران صاحب امتیاز در دست چین کردن و وطنی نمودن دانش غربی دارند، قدرت این نخبگان را در استفاده از آن دانش تقویت نموده و مانع از کاربرد آن در هر نوع عمل و نقد اجتماعی شایسته و انسانی میگردد.

بخش سوم

با رو به زوال گذشتن سریع شرایط اقتصادی و اجتماعی اکثریت بسیار وسیعی از مردم روسیه، نئولیبرال ها با اعتراض رو به رشد بخشهایی از قشر روشنفکر که خود را اپوزیسیون الهی یا "ملی" میخوانند، رویرو شده اند. در حالیکه گروه اول (نئولیبرال ها)، "جامعه نرمال" مدل غربی را به عنوان الگو پذیرفته اند ایدئولوگ های گروه مقابل به یک سلسله مکتوبات مبهم (و واقعا ناشناخته در غرب) برگشته اند که در سالهای ۱۹۲۰ و ۳۰ توسط گروهی از مهاجرین مشهور روس معروف به آسیا اروپایی ها نوشته شده اند. آسیا اروپایی ها در بازنگری نوآورانه شان پیرامون رابطه اروپا با بقیه جهان پیشاپیش جنبه هایی از انتقاداتی که مربوط به سلطه غرب بعد از دروه استعمار میشود را مطرح می‌کردند. در نوشته ای درباره عواقب جنگ جهانی اول و انقلاب روسیه و در مقطع اوج گیری فاشیسم در اروپا، آنها تمدن غربی را یک پدیده نژادی — فرهنگی خاص توصیف کردند و در حقیقت آن را کجراه خطرناکی دانستند که بیرحمانه تسلط امپریالیستی اش را از طریق تهاجم نظامی، اقتصادی و فرهنگی به گروههای قومی دیگر تحمیل میکند. طبق نظر انسان شناسی — فرهنگی آنها، روسها جزئی از خانواده آسیا-اروپایی ها می‌باشند که موجودیت تاریخی شان با ارزشها و آملی کاملا متفاوت از اروپای "رومی — ژرمنی" هدایت شده است. (۱)

آسیا - اروپایی های مدرن، از عقاید پیشینیان خویش در جهت ایجاد ایدئولوژی شدیداً التقاطی رهایی ملی که عناصری چون قومیت، خرافات تکنیکی و خدانشناسی عرفانی را دربر میگیرد، استفاده نموده اند. طرح آنها در شکل غیر روحانی خود برپایه سنت گرایی فرهنگی، دولت گرایی و مدرن سازی تکنولوژی، رویای تشکیل مجدد "اتحاد آسیا - اروپایی ها" که با فروپاشی اتحاد شوروی از بین رفت را در سر می پروراند. آنها در کشورهایی چون ژاپن و کره جنوبی سابقه تاریخی چنین توسعه و مدلی را می بینند تا آنرا ملاک عمل خود قرار دهند. طریقی که آسیا - اروپایی ها به سرمایه گذاری می پردازند به تلاش نخبه های آسیای شرقی شباهت دارد که الگوی توسعه سرمایه داری شان را با به اصطلاح ارزش های کنفوسیوسی می آریند.

پایگاه اجتماعی آسیا - اروپایی ها وسیعتر از غرب گرایی روسی اما در عین حال پراکنده تر از آن است و "اداره کنندگان سرخ" طبقه مدیران صنعتی که قدرشان به همان بقای پایه صنعتی وابسته است، روسای کشاورزی که عرصه کشاورزی را کنترل میکنند، نظارت کنندگان بر منافع کارتل های خصوصی جدید (که غالباً جانیان بدون ماسک میباشند) و شمار زیاد از دلانان، محتکران، سفته بازان، موسسین شرکت های کوچک و در مجموع تپ های مشغول در کار خرید و فروش که در آبهای "خصوصی سازی" خوب پرورش می یابند (یعنی خوب چپاول میکنند) و از آمدن کوسه های بزرگتر در هراسند را در بر میگیرند. این پایگاه اجتماعی همچنین شامل بخشهای وسیعی از متخصصین شوروی، که با شکست رفرمهای نئولیبرالی از توهم به درآمده اند نیز میشود یعنی روشنفکران امور علمی و فنی سابقاً ممتاز که موقعیت آنان با از بین رفتن صنعت کشور و قطع تقریباً کامل کمکهای دولت برای تحقیقات علمی و آموزش عالی به خطر افتاده است. طیف احزاب سیاسی و سازمان های طرفدار ایدئولوژی آسیا - اروپایی ها از احزاب مخفی فاشیست شروع شده تا اتحاد بزرگ صنعتی، اتحادیه نویسندگان روسیه و عناصر در حال حاضر مسلط بر رهبری بزرگترین حزب کمونیست امتداد می یابد. (۲) البته این مهم است که بین ناسیونالیسم روسیه بزرگ و آسیا - اروپایی تفاوت قائل شویم. در این دومی نمایندگان گروههای قومی مختلف شرکت دارند، چنانچه رئیس جمهور قزاقستان، سلطان نظر بایف، اخیراً نقشه خود برای یک اتحادیه آسیا - اروپایی را با ایدئولوژی آسیا - اروپایی (اروآسیائیسم) پیوند داده فراخوان "یکی کردن فضای فرهنگی و معنوی" را داد. مبانی ایدئولوژی آسیا - اروپایی ها و پایه های آشکارا غیرعقلانی آن درخور شرح و تفصیل بیشتر میباشد.

درس طرح جغرافیای سیاسی، آسیا - اروپایی ها چنین استدلال میکنند که نیروهای "جهان خوار" mondialism غربی شروع به ایجاد نظم نوین جهانی کرده اند که روسیه و دیگر جمهوری های سابق اتحاد شوروی را در پایین هرم جهانی قرار میدهد و منابع انسانی و طبیعی آنان در جهت منافع کشورهای سرمایه داری مرکز و شرکت های فراملیتی، مورد استثمار قرار خواهد گرفت. آنها نئولیبرال ها را به دست داشتن در این توطئه جهانی و به قرار دادن مردمان آسیا - اروپایی ها تحت تسلط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غرب متهم میکنند. از نظر آنها تنها آلترناتیو تاریخی در مقابل این سناریوی غم انگیز برای روسیه، ورود مجدد به جامعه جهانی بمثابه رهبر یک اتحادیه آسیا - اروپایی ها است که میتواند مسیر فاجعه بار کنونی تاریخ جهان را که اکنون به سمت جهانی تحت اداره یک الیگارشالی مالی فراملیتی پیش میرود تغییر دهد. ولی چنین اتحادیه ای به خاطر بنیان های فرهنگی اروپا محوری اش Eurocentric که آسیا - اروپایی ها آن را خودمحموربینی عقل گرایی و ماده گرایی تعریف میکنند، نمیتواند برپایه مدل غربی سرمایه داری بناشود. به جای این آنها خواهان برگشت به آن "ارزش های سنتی" میباشند که به قولی اتحاد ماوراء قومی و نژادی مردمان آسیا - اروپایی ها را در طی هزاران سال تاریخ مشترک مصورشان پروراند است. برخلاف غرب گراها آسیا - اروپایی ها پیرو اصول اشتراکی متمایل به اشکال اسطوره سرائی و مذهبی آگاهی بوده و ارزشهای معنوی را بر ارزش های مادی مقدم میسازند. هدف همه این میتولوژی قوم محوری آنست که ثابت کنند:

الف - آن بخش از جامعه انسانی که در سرزمین اتحاد شوروی سابق اسکان دارند بنابه قوانین و اصول عقلانی مخصوص به خود که شدیداً متفاوت از آنهاست است که در غرب میباشند هستی یافته اند.

ب - مدل آسیا - اروپایی توسعه سرمایه داری ملی را براساس جنبه های داخلی و جغرافیای سیاسی آن توجیه نمایند.

آسیا - اروپایی ها به درستی براین نکته انگشت میگذارند که مدل نئولیبرالی انتقال به سرمایه داری، اختلافات اجتماعی عمیقی را در خطوط طبقات بوجود می آورد که ممکن است به جنگ داخلی بیانجامد. همانطور که یکی از ایدئولوگهای برجسته آنان میگوید خطر اصلی اصلاحات نئولیبرالی عبارت از آن است که آنها تضادهای طبقاتی را عمیق تر میسازند و بنابراین باعث ظهور آگاهی طبقاتی و رادیکالیسم ایدئولوژیکی میشوند که الزاماً به رود روی و مقابله بین جبهه چپ با جهت گیری سندیکالیستی و اتحاد راست با خصلت طرفداری از فاشیسم خواهد انجامید. این حکم و گفته های شبیه به آن نگرانی هرچه عمیق تر آسیا - اروپایی ها را که در پشت لفاظی های ضد غربی و گاه ضد سرمایه داری آنها قرار دارد برملا میسازد. یعنی بواقع ترس آنها (ترس مشترکشان با نئولیبرالها) را از سیاسی شدن توده ها - که خود ممکن است به آنچه در حال حاضر از آن به عنوان "دوره دوم انقلاب سوسیالیستی" نام برده میشود منجر گردد؛ انقلابی که ابزار تولید و دولت را مستقیماً تحت کنترل مجامع اشتراکی کارگران قرار خواهد داد.

آسیا - اروپایی ها مدل به اصطلاح صنفی - سندیکالیستی جامعه و دولت را پیشنهاد میکنند که براساس اصولی که ایشان از عقاید مختلط و رنگارنگ قرن نوزدهم استخراج نموده و از جناح محافظه کار طرفداران فرهنگ اسلاو، داستایفسکی و ایدئولوژی رسمی امپراطوری روسیه به عاریت گرفته شده، بنا گردیده است. یکی از این مدلها جامعه ای را تصویر میکنند که برپایه نظم سلسله مراتبی سفت و سختی قرار دارد (با اختصاص امتیازاتی به طبقات برحسب اهمیتشان برای دولت) و این جامعه با روح احترام متقابل و هماهنگی برادرانه به سر برده و ارتش و نیروهای امنیتی نیز در آن طبقه جداگانه ای را تشکیل خواهند داد.

اقتصاد تحت سلطه کارتل های بزرگی در خواهد آمد که بیشتر مکمل یکدیگر خواهند بود تا رقیب هم و بالاخره یک طبقه سیاسی جدید متشکل از تکنوکرات های ایده آلیست ملی گرا که براساس لیاقت و شایستگی شان از میان همه طبقات برخاسته اند، بوجود خواهد آمد. طبقات، کارتل ها و برگزیدگان تکنوکرات همگی با هم به شکلی هم آهنگ در یک اقدام استراتژیک جهت فوق مدرن سازی و فرا پیشرفت تکنولوژی - که اتحادیه آسیا - اروپایی ها را قادر خواهد ساخت تا رسالت مسیحایی خود را به کمال برساند مشارکت خواهند کرد. این رسالت عبارت است از رهایی جهان از تمدن مکانیکی عاری از معنویت غرب و هدایت آن به سوی عصر "انسان گرایی جدید". که خود ظاهراً به معنای یک دولت "صنفی - سندیکالیستی" برادرانه در سطح جهانی میباشد.

گرایش آسیا-اروپایی شاید یک عقب‌گرد فرهنگی ناامیدانه به یک نظم اجتماعی - خیالی (اتوپایی) کهنه شده در قلب جامعه ای غیردمکراتیک و استثمار شده جلوه کند. اما در پس پندارهای غلط متافیزیکی آسیا-اروپایی ها یک آلترناتیو جدی و شاید دارای کارایی برای پیشرفت ملی قرار دارد. چیزی که "سمیرامین" آن را "چاره ای برای صف بندی مجدد حول تکنوکراسی دولتی - سرمایه داری ملی میخواند" (۳). به طور مشخص سیاست "هماهنگی اجتماعی" آسیا-اروپایی ها فرونشاندن یا دست کم به حد کافی تخفیف دادن تضاد طبقاتی در سطح ملی است تا شرایط هرچه مطلوبتری را برای انباشت سرمایه در داخل ایجاد نموده و بدین وسیله سرمایه ملی را قادر به رقابت در سطح جهانی نماید. نمونه ای گفتنی از خدمت ایدئولوژی آسیا - اروپایی ها به سرمایه ملی کمپین تبلیغاتی کارتل "هرمس" میباشد که منافع عظیمی در صنعت نفت داشته و به بالاترین رده های بوروکراسی دولتی متصل است. "هرمس" خود را "کمپانی مردم" میخواند که از منابع ملی نفت در برابر کمپانی های چند ملیتی دفاع کرده و "با روح سنتی سابورنست Sobornost (یعنی نهاد دسته جمعی برپایه عشق دو جانبه به مسیح) و ضدیت با فردگرایی "این منابع را توسعه میدهد. (۴)

ایدئولوژی آسیا - اروپایی همچون غرب گرایی روسی اصلا، ذات گرا، سخن پردازی شدیداً لفاظانه و نمایشی است. جایی که محصول ایدئولوژیکی نئولیبرال ها در تلاش برای از بین بردن قوانین تنظیم کننده رفتار اجتماعی و الگوهای فرهنگی دوره شوروی و تقویت انگیزه های اکتسابی میل به سرمایه داری و مصرف گرایی است. تلاش آسیا-اروپایی ها آنست که بقایای به جامانده از انرژی های سمبلیک گذشته را به نفع سرمایه ملی مورد بهره برداری قرار دهند. آنچه که این دو در آن شریک میباشند، نگرششان نسبت به توده ها است که آنها را بازیچه هایی برای القائات ایدئولوژیکی و تحت نفوذ خود درآوردنشان تلقی میکنند. (۵) هر دوی آنها اگر چه با شیوه های متفاوت ایدئولوژی های عمیقاً ضد دمکراتیکی هستند که واقعیت اجتماعی و پروسه تاریخی را، چه با آخرت شناسی دنیوی نئولیبرال ها تحت عنوان "پایان تاریخ" و چه با مکاشفات پیامبرگونه قوم گرایی آسیا - اروپایی ها به ابهام کشانیده و اسرارآمیز جلوه میدهند.

غرب گرایی و اروآسیائیسم علیرغم همه تفاوت هایی که دارند هر دو ایدئولوژی های بسته ای میباشند که قبل از اینکه در تضاد با هم باشند، مکمل یکدیگرند. در حقیقت اختلاف بین آنها همانقدر خلل پذیر و ظفره آمیز است که تفاوت بین بخشهای کمپرادور وناسیونالیست بورژوازی جدید و گروههای اجتماعی نزدیک به آنان. آنچه که در روی پرده بمشابه درگیری بین نمونه های اجتماعی - فرهنگی آشتی ناپذیر ظاهر میگردد، در واقع تلاش موزونی برای ایجاد چنان فضای ایدئولوژیکی است تا بتواند برای مانورهای سیاسی و کشمکشهای دعوای قدرت بین قشر ممتاز روشنفکران درحال رقابت و همینطور برای همبستگی آنان در مساله عمومی حفظ اقتدارشان روی بقیه آحاد جامعه، جایگاهی تهیه ببیند.

در سطح بین المللی، حتی مسیر ویژه توسعه ملی آسیا-اروپایی ها، مبارزه سیستماتیکی را با سرمایه داری جهانی عرضه نمیکند و همانطور در قالب الگوی خود که در حال حاضر مدلهای ملی گوناگونی را در خود جای داده باقی مانده است. در عوض کشمکش بین غرب گرایان و آسیا - اروپایی ها دینامیزم های جهانی از پیش موجود هژمونی فرهنگی و اجزاء آن را منعکس کرده و متقابلاً برآن تاثیر میگذارد. در حالی که نهادی کردن ایدئولوژی نئولیبرال در روسیه حضور همچنان مسلط فرهنگ اروپا محوری در مرکز سرمایه داری جهانی را تقویت می نماید، مبارزه طلبی آسیا - اروپایی ها پروسه مرکز زدایی فرهنگی آنرا تسهیل میکند.

ادامه دارد

پاورقی ها:

- ۱- آسیا - اروپایی ها ن، اس تراپتسکوا بود که بیشتر به عنوان رهبر محفل زبان شناسی پراک شناخته میشود. کتاب او به نام "اروپا و بشریت" (صوفیا، سال ۱۹۲۰) تبدیل به مانیفست جنبش جدید شد.
- ۲- دبیر کل حزب کمونیست فدراسیون روسیه، گنادی زوگانوف یک مطالب درونی بسی اسم "نگاهی به فراسوی افق" نوشته است که در آن ایدئولوژی آسیا-اروپایی ها به همان گونه که در اینجا مشخص شد، مطرح گردیده (تمدن روسیه سرانجام اتحادیه بزرگ آسیا-اروپایی ها را دوباره برقرار خواهد کرد و الخ...). این نوشته را خود مفسری به نام "استانیسلاو منشکوف" در خبرنامه خود به اسم جامعه مشترک المنافع آسیا-اروپایی ها و اروپای شرقی در شماره ژانویه ۱۹۹۵ صفحات ۱۰ و ۱۱ بطور خلاصه درج کرده است.
- ۳- سرگئی کورجینیان Sergei Kurginian Sodmoi Stsenarij, pt. 3 (Moscow, 1992) p.146
- ۴- سمیرامین (Samir Amin)، به سوی جهانی چند قطبی، ترجمه مایکل ولفرس (London Zed Books, 1990) p.23



اطریش

رفقای شورای دفاع از مبارزات خلقهای ایران - وین
با درودهای انقلابی، بدین وسیله دریافت شماره ۹ نشریه گزارش و نامه مورخه ژانویه ۹۷ را به اطلاعاتان میرسانیم. با تاکید بر ضرورت هماهنگی وسیعتر فیما بین نیروهای سیاسی و انجمنها و کانونهای فرهنگی - سیاسی امیدواریم که در آینده شاهد گسترش هرچه بیشتر همکاریهای مبارزاتی در صفوف نیروهای انقلابی برعلیه رژیم جمهوری اسلامی باشیم.

آلمان

ر-ب
با درودهای انقلابی، نامه تان رسید. از این به بعد "پیام فدایی" به تعدادی که خواسته بودید به آدرس تان ارسال خواهد شد. امیدواریم که میز کتابی که قرار است برگزار شود، هرچه زودتر برپا گردد. در ضمن کمک مالی ارسالی را نیز دریافت کردیم.
ر-ب
با درودهای انقلابی، نامه تان را دریافت کردیم. با سباس از برخورد مسئولان ای که با مسایل نشریه تموده اید، تلاش میکنیم که در شماره های بعدی "پیام فدایی" به مسایلی که مطرح کرده اید بپردازیم.

امریکا

Iranian Democratic Society
با سلام، متن اعتراضات برعلیه سرکوب کارگران شرکت نفت به وسیله جمهوری اسلامی را دریافت کردیم. برایتان آرزوی موفقیت داریم.

انگلستان

ر-ش
با درودهای انقلابی، بدنبال دریافت نامه در

مورد ارسال نشریه به آدرس تان اقدام کردیم.

ترکیه

ر-آ
با درودهای انقلابی، نامه های ارسالی تان رسید. در این فاصله همواره در رابطه با پرونده تان با ارگانها و نهادهای مختلفی که در این زمینه فعالند در تماس بوده ایم. به امید اینکه مشکلاتتان هرچه سریعتر حل گردد برایتان آرزوی موفقیت داریم.

دانمارک

ر-ر
با سلام و آرزوی موفقیت. از این به بعد نشریات به آدرس جدیدتان ارسال میگردد. موفق باشید.

سوئد

ر-ک
با درودهای انقلابی، برای آشنایی با مباحثات سال ۶۰ در صفوف سازمان مراجعه به کتاب "برما چه گذشت" ضروری است. این کتاب که سالها پیش از سوی سازمان ما انتشار یافته، حاوی اسناد مباحثات آن سالها میباشد. برای تهیه شماره های قبلی "پیام فدایی" میتوانید به انجمن هواداران سازمان در سوئد که در شهر محل اقامت شما نیز حضور دارند مراجعه نمایید. در ضمن بدینوسیله دریافت وجه آبونمان نشریه را به اطلاعاتان میرسانیم.

ر-ش

با سلام و درودهای مبارزاتی، نامه تان را دریافت کردیم. در رابطه با سوالی که در مورد اختصاص صفحاتی از نشریه به ترجمه های مختلف نموده بودید باید تاکید کنیم که چون این امر به خوانندگان "پیام فدایی" امکان میدهد که هرچه بیشتر در جریان مباحثات جاری در سطح جنبش

کارگری قرار بگیرند امر مثبتی است و باید تلاش نمود که مطالب هرچه زنده تری برای ترجمه و درج در نشریه انتخاب نمود. با سباس از برخورد فعالتان با مسایل نشریه تلاش خواهیم کرد که به بقیه مسایلی که مطرح کرده اید در شماره های بعدی "پیام فدایی" بپردازیم.

ر-م

با درودهای انقلابی، نامه تان را دریافت کردیم با پوزش از تاخیری که در ارسال نشریاتی که خواسته بودید، پیش آمده است، تلاش خواهیم کرد که در اولین فرصت در جهت ارسال آنچه خواسته بودید، اقدام نماییم.

دوست عزیز فرامرز

با سلام و آرزوی موفقیت برایتان، ضروری است که جهت تهیه آنچه که خواسته بودید با رفقای انجمن سوئد تماس بگیرید.

کانادا

ر-ا
با درودهای انقلابی، نامه تان را دریافت کردیم و به این وسیله دریافت کمک مالی ارسالی را به اطلاعاتان میرسانیم.

ر-م

با درودهای انقلابی، نامه تان رسید. تلاش خواهیم کرد که در شماره های بعدی "پیام فدایی" به مسایلی که مطرح کرده اید بپردازیم. موفق باشید.

هلند

ر-ع

با سلام، داستانی که فرستاده بودید را دریافت کردیم. به امید اینکه بازمه داستانهای خود را برای ما بفرستید. برایتان آرزوی موفقیت داریم.

*

ایران از دریچه آمار

* به گزارش روزنامه "ایران" میزان طلاق در شش ماه اول سال ۷۵ نسبت به مدت مشابه در سال قبل ۱۸ درصد رشد کرده است. میزان ازدواج در این مدت نیز ۱۰ درصد نسبت به مدت مشابه در سال ۷۴ افزایش یافته است.

* به گزارش رئیس کل بانک مرکزی رژیم، میزان نقدینگی در ایران در ۹ ماه اول سال ۷۵ به رقم ۹۸۰۴ میلیارد تومان رسیده است. او اهداف اقتصادی عمده جمهوری اسلامی را مبارزه با رشد نقدینگی و تورم اعلام کرد.

* مطابق آمارهای حکومت در سال ۱۳۷۴ تورم در بخش مسکن نسبت به سال قبل از آن بین ۶۰ تا ۷۰ درصد رشد کرده و بر قیمت زمین در این مدت تا ۷۰ درصد اضافه شده است.

* به گفته معاون وزارت فرهنگ و آموزش عالی تنها ۴ درصد از بودجه تحقیقاتی رژیم در سال ۷۵ به تحقیقات دانشگاهها اختصاص یافته است.

* در بودجه سال ۷۶ رژیم جمهوری اسلامی برای هزینه های نظامی در بخش ریالی ۲/۶ تریلیون ریال در نظر گرفته شده است.

* دولت رفسنجانی حداقل ویزیت پزشکان برای سال ۷۶ را ۳ هزار ریال و حداکثر آن را ۶ هزار و ۵۰۰ ریال تعیین کرد. مطابق تصمیمات اخیر، هزینه بستری شدن بیماران در سال ۷۶ نسبت به سال ۷۵ افزایشی معادل ۳۴/۴ تا ۴۱/۸ درصد خواهد داشت.

* اعلام شده که مطابق آمار گیرهای سال ۱۹۹۰، جمعیت ایرانی مقیم امریکا ۲۳۵ هزار و ۵۳۱ نفر است. بیشترین تعداد ایرانیها در ایالت کالیفرنیا ساکن هستند که مجموع آنها ۱۰۸ هزار و ۸۷۱ نفر است و

در ایالت وایومینگ تنها ۶۱ ایرانی ساکن میباشند.

* معاون امور انرژی وزارت نیروی جمهوری اسلامی اعلام کرد که سالانه ۲۵ درصد از انرژی مصرفی کشور با قیمتی معادل ۴ میلیارد دلار از بین میرود.

* اعلام شده است که در ایران در بخشهای صنعت، ساختمان، پتروشیمی و نفت حدود ۳ میلیون و ۹۰۰ هزار نفر مشغول به کار هستند.

* در جمهوری اسلامی روزانه ۹۰۰ هزار سکه توزیع میشود و این رقم قرار است به یک میلیون و ۳۰۰ هزار سکه در روز افزایش پیدا کند.

* آمار بانک مرکزی در مورد میزان پول در گردش بخش خصوصی در اقتصاد ایران بیانگر آن است که در سال ۷۵ بخش خصوصی ۸۵ هزار میلیارد ریال سرمایه در گردش داشته که نسبت به سال ۱۹۸۵ معادل ۷۶ هزار میلیارد ریال افزایش نشان میدهد.

اخبار

* در اوایل اسفندماه پارلمان اروپا در استراسبورگ با صدور قطعنامه ای بار دیگر جمهوری اسلامی را به خاطر ادامه نقض حقوق بشر محکوم ساخت. در این قطعنامه از جمله، اعمال "شیوه های تروریستی" جمهوری اسلامی در برابر مخالفان، "تعداد فراوان اعدامها" و "تبعیض علیه زنان" مورد انتقاد قرار گرفته و از جمهوری اسلامی خواسته شده که رفتار خود را با "موازی بین المللی حقوق بشر" انطباق دهد.

* از روز ۲۰ اسفند مقررات ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی در مورد حجاب اجباری هرچه سختگیرانه تر شده و مجازاتهای

بیشتری برای متخلفین از این مقررات در نظر گرفته شده است. در مقررات جدید، زنانی که "روسری های نازک یا کوتاه" به سر کنند، از "کت وشلوار" و یا "دامن های مد روز" استفاده کنند بدون آنکه مانتو بر روی آنها ببوشند، "جورابه های کوتاه و پر زرق وبرق" به پا کنند و با مجازاتهای نظیر ۳ ماه زندان، ۷۴ ضربه شلاق و جریمه نقدی روبرو خواهند شد.

* مطابق گزارش کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل تنها در فاصله ژانویه تا اگوست ۹۶، جمهوری اسلامی ۶۶ تن را اعدام و خبر آنها را رسماً اعلام کرده است. این تعداد اعدام که افزایش چشمگیری را نسبت به مدت مشابه سال قبل نشان میدهد تنها شامل مواردی است که رسانه های رسمی آن ها را اعلام کرده اند.

* در گرماگرم بحثهای مربوط به روابط خارجی اسرائیل یکی از رهبران حزب کارگر گفت که "جلوه دادن حکومت ایران به عنوان دشمن مرکزی اسرائیل اشتباه است" او اضافه کرد "شیوه چوب و هویج مناسب تر از شیوه تحریم و انتقاد است".

* با نزدیکتر شدن زمان "انتخابات" ریاست جمهوری رژیم، ناطق نوری رئیس مجلس طی سخنانی خطاب به نمایندگان گفت:

درست است که ما میخواسیم تصور انتخابات ریاست جمهوری را داغ کنیم ولی من میترسم که تنور را آنقدر داغ نکنند که نان بسوزد و مردم نسبت به نظام جمهوری اسلامی آنقدر مایوس شوند که دیگر نتوان کاری کرد".

* روز ۱۰ اسفند یک زلزله بسیار قوی به قدرت ۵/۵ درجه ریشتر با وارد کردن تلفات جانی و مالی بسیار به اهالی زحمتکش این منطقه، آنان را در غم و اندوه نشاند. در اثر این زلزله هولناک بیش از ۱۰۰۰ تن از اهالی محروم اردبیل کشته و بیش از ۳۰۰۰ تن زخمی شدند. این قاجعه با ویران کردن ۱۲۰ روستا حداقل ۴۰۰۰۰ آواره برجای

نهاد. در شرایطی که این مصیبت بزرگ زندگی دهها هزار نفر از مردم محروم ما را قرین رنج و آلام وحشتناک نمود، رئیس جمهور رژیم به صحنه آمد و با وقاحت تمام آنرا یک "امتحان الهی" خواند. لازم به ذکر است که بدلیل ناچیز بودن کمکها و امکاناتی که سران رژیم برای مقابله با عواقب این فاجعه اختصاص داده بودند، آمار تلفات روز به روز بیشتر شد و سرمای ۲۰ درجه زیر صفر در شرایط فقدان امکانات بر شمار قربانیان به میزان قابل ملاحظه ای افزود.

پیام فدایی با تسلیت به بازماندگان زلزله اردبیل، مراتب همدردی عمیق خود با آنان را اعلام میکند.

* در اوایل اسفندماه مرگ یک دانشجو به نام فرهاد حیدری در اثر سقوط از تخت خوابگاه دانشگاه گیلان این دانشگاه را به صحنه اعتصاب و اعتراض دانشجویان بر علیه رژیم جمهوری اسلامی و گردانندگان دانشگاه بدل نمود. دانشجویان که مقامات دانشگاه را به دلیل اهمال در اعزام به موقع و دیر فرستادن فرهاد حیدری به بیمارستان - امری که موجب مرگ او شد - مسبب این حادثه میدانستند، کلاسهای درس را تعطیل کردند. آنها با اعلام اعتصاب در برابر دفتر مرکزی دانشگاه اجتماع کرده و ضمن اعتراض به اوضاع وحشتناک زیستی و تحصیلی خود در این دانشگاه به شعار دادن بر علیه مقامات دانشگاه پرداختند. در این حال معاون دانشجویی دانشگاه گیلان برای خواباندن اعتراض دانشجویان در محل حاضر شده و شروع به سخنرانی کرد. ولی پس از چند دقیقه به خاطر آنکه دانشجویان سخنرانی او را برهم زدند و با شدت بیشتری به شعار دادن پرداختند مجبور به ترک محل شد. مقامات دانشگاه که از گسترش و بالا گرفتن اعتراض دانشجویان به شدت بیمناک شده بودند، دست به دامن نیروهای سرکوب شده و سرانجام مزدوران

اطلاعات و امنیت استان گیلان به سردستگی مدیرکل سیاسی و امنیتی استان به دانشگاه هجوم برده و با سرکوب و ارباب حرکت دانشجویان رادرهم شکستند. یک هفته پس از اعتراض دلیرانه دانشجویان، روابط عمومی دانشگاه گیلان با صدور اطلاعیه ای ضمن اعتراف به طغیان دانشجویان بر علیه مقامات دانشگاه و حکومت کوشید تا این حرکت را نتیجه توطئه و "مطامع سیاسی" چند تن از "اعضای انجمن اسلامی" دانشگاه جلوه داده و با لاپوشانی نقش مقامات دانشگاه در مرگ دانشجوی نامبرده، کل حرکت اعتراضی دانشجویان دانشگاه گیلان را مخدوش سازد. لازم به توضیح است که شرایط زیست و تحصیل دانشجویان دانشگاه گیلان بسیار وخیم بوده و نبود امکانات باعث آن شده که گاه حتی ۳۰ دانشجو مجبور به زندگی در یک اطاق بسیار کوچک و خوابیدن بر روی تختهای سه یا چهار طبقه باشند.

* با بالا گرفتن بحران های شدید اقتصادی - اجتماعی در روسیه و اوج گرفتن هرچه بیشتر نارضایتی مردم روسیه از دولت یلتسین و برنامه های او، گنبدای زیوگانف رهبر "حزب کمونیست روسیه" با اظهار نگرانی از این اوضاع اخطار کرد که "توسعه ناتو به شرق، تجزیه و انفجار اجتماعی سه خطر بزرگی است که تمامیت فدراسیون روسیه را تهدید میکند".

* بدنبال تصویب قانون کار جدید توسط دولت کره جنوبی در یک جلسه مخفیانه که بدون حضور نمایندگان کارگران برگزار شد، کره جنوبی شاهد یکی از بزرگترین اعتصابات کارگری و تظاهرات در اعتراض به دولت بود. اعتصاب صدها هزار تن از کارگران در شهرهای بزرگ کره نظیر سنول و پوسان اوضاع را مختل کرده و مشکلات

بسیاری را برای دولت کره جنوبی به بار آورد. مقامات دولت برای مقابله با اعتصاب و اعتراض کارگران نسبت به قوانین ضدکارگری تصویب شده، دستور دستگیری چندین تن از رهبران کارگران را صادر کرد و در همان حال هزاران تن از نیروهای پلیس را برای کار در رشته های مهم به جای کارگران اعتصابی آماده نمودند. در قوانین ارتجاعی تصویب شده که تنها با حضور و تأیید نمایندگان موافق دولت صورت گرفت، از جمله اعتصاب در برخی رشته های نظیر اسلحه سازی غیرقانونی خوانده شده بود و کارفرمایان اجازه یافته بودند با محدودیتهای کمتری به اخراج کارگران اقدام کنند.

* در اواخر ژانویه هزاران تن از کارگران معدن در بلغارستان دست به اعتصاب زده و خواهان افزایش دستمزدها شدند. اعتصاب معدنچیان، بحران سیاسی بلغارستان را تشدید کرد و دولت باصطلاح سوسیالیست این کشور را وادار نمود تا با پذیرش خواست اپوزیسیون به انتخابات پیش از موعد تن دهد.

* به گزارش روزنامه نیویورک تایمز مقامات وزارت خارجه امریکا در یکی از "جدیدترین بیانیه های خود در مورد افغانستان" از کشورهای دیگر خواسته اند با طالبان "تماس" بگیرند. این اقدام با "امید" معتدل کردن "سیاستهای طالبان صورت گرفته است. همچنین به گزارش روزنامه گاردین هنگامی که طالبان بر کابل مسلط شد، معاون شرکت نفت امریکایی "یونوکال" که به کار بهره برداری از میدانها نفت و گاز ترکمنستان مشغول است با ابراز رضایت از اشغال کابل توسط طالبان اعلام کرد که "این به نفع ماست".

* به گزارش خبرگزاری رویتر، امریکا بزرگترین کشور مصرف کننده مواد مخدر است. در امریکا ۱۲ میلیون مصرف کننده مواد مخدر وجود دارد که بیش از ۳/۵

اند از حمایت کامل دولت امریکا برخوردارند.
* در اواسط اسفند با اعلام تصمیم دولت آلمان مبنی بر کاهش سوبسیدها در صنعت ذغال سنگ، هزاران تن از معدنچیان دست از کار کشیدند و به اعتراض بر علیه سیاست ضدکارگری دولت کهل پرداختند. تعدادی از معدنچیان نیز یک شاهراه بزرگ را در "دیسبرگ" بستند. ولی چند ساعت بعد به دستور رهبران اتحادیه از این شاهراه خارج شدند.

تیرانا پایتخت آلبانی فرصتی را برای این تاکتیک باقی نگذارد. در چارچوب این اوضاع و احوال بود که حکومت بریسا صلاح را در آن دید تا با مذاکره با سایر گروههای سیاسی اپوزیسیون، دولت دیگری تشکیل داده تا شاید به اتفاق بقیه جناحهای هیات حاکمه برای کنترل اوضاع راهی بیابند. هم اکنون حکومت آلبانی از کشورهای اروپایی خواسته که با اعزام نیرو به برقراری "نظم" در آلبانی کمک کنند. لازم به ذکر است که حکومت سالی بریسا و حزب دمکرات او که مجری سیاستهای اقتصادی خانه خراب کن سالهای اخیر در آلبانی بوده

میلیون نفر آنها معتاد هستند و به این ترتیب تنها در این کشور سالانه ۵۰ میلیون دلار صرف مواد مخدر میشود.
* سرانجام رئیس جمهور آلبانی در مقابل پیشروی مردم مسلح در جنوب آن کشور و تسخیر یک شهر مهم دیگر به نام "گیرد کاستر" در روز ۱۹ اسفند طی یک مانور سیاسی خواست احزاب اپوزیسیون مبنی بر تشکیل یک دولت "آشتی ملی" را پذیرفت. این توافقات در بین احزاب سیاسی آلبانی در حالی در شرف وقوع است که مردم قیام کننده قبل از هر چیز خواستار برکناری و حتی محاکمه و مرگ سالی ریشا رئیس جمهور آلبانی شده اند. قیام توده های آلبانیایی که از اوایل بهمن ماه شروع شد به سرعت گسترش یافت و مردم در بسیاری از شهرها و بویژه در قسمت جنوبی آلبانی با حمله به مراکز ارتش و پلیس، مسلح شده و خود با تشکیل "کمیته های نجات ملی" به کنترل اوضاع پرداختند. شورش در آلبانی پس از آن صورت گرفت که چندین شرکت سرمایه گذاری تقلبی با حمایت دولت آلبانی در طی مدت کوتاهی با وعده پرداخت سود چشمگیر، تمامی پس اندازهای مردم را از چنگ آنها خارج کرده و با انتقال این سرمایه ها به حسابهای بانکی خود در خارج از آلبانی اعلام ورشکستگی کردند. این امر دهها هزار خانواده آلبانیایی که در چارچوب برنامه های اقتصاد بازار آزاد سالی بریسا و حزب حاکم "دمکرات" فریب وعده های دولت را خورده و تمام دارایی خود را از دست داده بودند به یک شورش عمومی برانگیخت.

دولت بریسا کوشید که با اعلام حکومت نظامی به سرکوب و خفه کردن صدای اعتراض توده ها بپردازد. اما گسترش شعله های قیام به شهرهای مختلف و حتی



مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش!

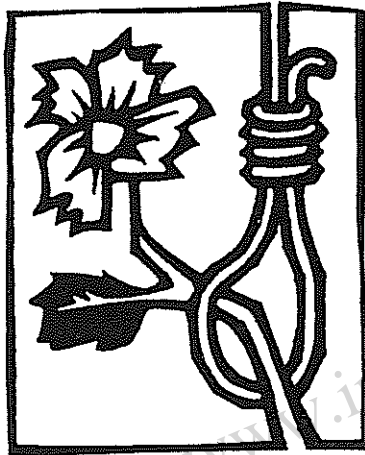
در ستایش.....

از کیست که استعمار، معدوم میشود؟ باز هم
از ما

اگر از پای افتاده ای، برخیز
اگر شکست خورده ای، باز بجنگ!
آنکس که جایگاه خویش را شناخت چگونه میتوان
بازش داشت؟
چرا که شکست خوردگان امروز، فاتحان فردایند
و "هرگز" به "هم امروز" تبدیل میشود.

برتولت برشت

از مجموعه "من، برتولت برشت"



بیدادگری، این زمان، با گامی استوار پیش میرود.
ستمگران، خود را برای صد قرن، تجهیز میکنند.
زور، قول میدهد: "چنین که هست می ماند."
جز صدای فرمانروایان ستمگر
هیچ صدایی طنین نمی افکند.
و در بازارها، استعمار بانگ برمیدارد: "اینک،
تازه من آغاز میکنم."
اما از استعمار شدگان، اکنون، بسیاری میگویند:
"آنچه ما میخواهیم، هرگز شدنی نیست."
اگر زنده ای، مگو: "هرگز."
هیچ یقینی را یقین نیست.
چنین که هست، نمی ماند.
پس از ستمگران،
ستمدیدگان سخن خواهند گفت.
چه کسی را یارای آن است که بگوید: "هرگز؟"
از کیست که استعمار، دوام می یابد؟
از ما

آکسیون های اعتراضی در حمایت از مبارزات کارگران دلیر نفت!

دنبال اعتصاب و اعتراض دلیرانه کارگران نفت و سرکوب وحشیانه تظاهرات آنها توسط رژیم جمهوری اسلامی، چریکهای فدایی خلق ایران با سازماندهی و شرکت در چند آکسیون اعتراضی، به همراه سایر نیروهای انقلابی ضمن محکوم نمودن رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی به حمایت از خواستههای نفتگران قهرمان برخاستند.

در تاریخ ۹ ژانویه به دنبال فراخوان مشترک چریکهای فدایی خلق ایران و انجمن کارگران پناهنده و مهاجر و سازمان

کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) تظاهرات ایستاده ای در مقابل دفتر سازمان بین المللی کار ILO در لندن برپا شد. شرکت کنندگان در این آکسیون با صدور قطعنامه مشترکی ضمن حمایت از "تمام مطالبات عادلانه کارگران اعتصابی" خواستار اخراج نمایندگان رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی از این سازمان شدند. در ادامه این آکسیون، نیروهای فوق در مقابل سفارتخانه رژیم در لندن اجتماع کرده و با سردادن شعار برعلیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و بخش اعلامیه به حمایت از

نفتگران اعتصابی پرداختند. همچنین در تاریخ ۱۵ مارس در جریان یک کمپین مشترک، چریکهای فدایی خلق و کمیته دفاع و پشتیبانی از مبارزات نفتگران ایران - لندن (اتحاد چپ کارگری، انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی و حزب کمونیست ایران) تظاهرات ایستاده ای را در مقابل دفتر شرکت نفت جمهوری اسلامی در لندن برعلیه رژیم سازمان دادند. در قطعنامه پایانی این تظاهرات نیز آمده است که ما:

- قتل دو کارگر دلیر و مبارز نفت توسط رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی را به شدت محکوم میکنیم.

- خواستار آزادی بدون قید و شرط تمامی کارگران نفت هستیم که به جرم اعتراض به وضع وخیم حیات و معاش خود در شهرهای مختلف دستگیر شده اند.

- از تمامی مطالبات عادلانه و برحق کارگران پالایشگاه های نفت نظیر حق تشکل، بهبود شرایط کار، بالا رفتن مزایای اجتماعی، اجرای پیمانهای دسته جمعی و..... قاطعانه دفاع میکنیم.

در یک نشریه سوئدی به
جاب رسید و پس از آن به
سرعت در جرائد و
روزنامه های مختلف انعکاس
یافت.

در صفحه ۱۳

در حاشیه نامه فرج سرکوهی

رویدادها جلب نمود و موضع
گیربهای متعددی را نیز
برانگیخت. نامه مزبور که
حاشای جگونگی بازداشت،
آزار و اذیت و مصاحبه فرج
سرکوهی توسط مامورین
وزارت اطلاعات جمهوری
اسلامی است، نخستین بار

انتشار نامه تکان دهنده فرج
سرکوهی در گرمسارگرم
رویدادهای مربوط به
دستگیری، آزادی و ناپدید
شدن مجدد وی توسط ساواک
رژیم جمهوری اسلامی، توجه
خاصی را نسبت به این

PAYAME FEDAAEE
NO: 13 - MARCH
ORGAN OF IRANIAN PEOPLE'S
FEDAAEE GUERRILLAS

آبونمان پیام فدایی

برای آبنونه شدن نشریه لطفا بهای
اشتراک را به شماره حساب زیر واریز
کرده و رسید آن را به آدرس پستی
سازمان ارسال نمایید. هزینه سالانه
آبونمان پیام فدایی معادل ۱۶ دلار
امریکا، ۱۶ مارک آلمان، ۷ پوند انگلیس،
۵۵ فرانک فرانسه و ۷۸ کرون سوئد
میباشد.

BRANCH SORT CODE:
60-24-23
ACCOUNT NAME: M.B
ACCOUNT NO: 98985434

آدرس بانک:

NATIONAL
WESTMINSTER BANK
PO BOX 8082
14 THE BROADWAY
WOOD GREEN
LONDON N22 6BZ
ENGLAND

برای تماس با چریکهای فدایی خلق
ایران با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON
WCIN 3XX
ENGLAND



صحنه ای از ویرانی های زلزله فجیع اردبیل که هزاران تن از مردم محروم ما را در سوگ نشاندید!

درباره عملیات اخیر "توپاک آماروها" در پرو

با حمله چریکهای "توپاک آمارو" به محل
برگزاری مهمانی سفیر ژاپن در پرو و
گروگان گرفتن بیش از ۴۰۰ نفر از
شرکت کنندگان در این مهمانی، مردم
جهان شاهد یکی از پرشکوهرترین عملیات
چریکها شدند که به نحوی تحسین
برانگیز سازماندهی و با مهارت و
جسارت تمام به اجرا درآمد. عملیاتی با
برد تبلیغی بین المللی که با توسل

در صفحه ۲۰

وزیر خارجه پرو

در اسارت چریکها

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!